



Woman in Development and Politics

Thematic Analysis of the Dimensions and Sources of Gender Socialization in the Context of Patriarchy

Omid Ghaderzadeh¹  | Freshteh Khairandish² 

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. Email: o.ghaderzadeh@uok.ac.ir
2. Master of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. Email: freshtekhairandish28@uok.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 15 February 2024

Received in revised form 9 May 2024

Accepted 30 June 2024

Published online 06 October 2024

Keywords:

Dependent Self,

Gender Socialization,

Identification with Home,

Patriarchy, Woman as Honor.

ABSTRACT

One of the conceptual and theoretical constructs that facilitate comprehension of patriarchy and women's inferiority is gender socialization. The current research aims to address the sources and dimensions of gender socialization through the perspectives of women. The present research was conducted using thematic analysis and qualitative methodology. "Gender roles" is one of the dimensions of gender socialization. Our analysis of women's narratives revealed four primary themes: "identification with home," "instrumental roles," "The patriarchal care system," and "glass ceiling." The self-concept and personality of women are influenced by gender stereotypes, which are evident in public spaces, family administration, girls' marriages, and marital relationships, as evidenced by the narration of women. The gender stereotypes related to women's personality have been influenced by the "genderization of public space" and "insecurity of public space" gender stereotypes related to public spaces, as well as the "expressive identity," and "genderization of education and employment" gender stereotypes based on women's narrative. The gender stereotypes in the field of family management are "risklessness and dependent decision-making" and "gender separation of planning and management in the family." The gender stereotypes related to the selection of a spouse and sexual relations are "urgency and strictness in the marriage of girls" and "women as sexual objects" and "as honor." The primary sources of gender socialization are "family" and "mass communication media."

Cite this article: Ghaderzadeh, O., & Khairandish, F. (2024). Thematic analysis of the Dimensions and Sources of Gender socialization in the Context of Patriarchy. *Women in Development and Politics*, 22(2), 681-711.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.372338.1008428>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.372338.1008428>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

تحلیل تماتیک ابعاد و منابع جامعه‌پذیری جنسیتی در بستر مردسالاری

امید قادرزاده^۱ | فرشته خیراندیش^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار جامعه‌شناسی و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: o.ghaderzadeh@uok.ac.ir
۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: freshtehkhairandish28@uok.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵</p> <p>کلیدواژه‌ها: جامعه‌پذیری جنسیتی، خود وابسته، زن به‌مثابه ناموس، مردسالاری، هویت‌یابی بر مدار خانه.</p>	<p>جامعه‌پذیری جنسیتی از سازه‌های مفهومی و نظری راهگشا در فهم مردسالاری و فرودستی زنان است. پژوهش حاضر به میانجی‌روایت زنان، به ابعاد جامعه‌پذیری جنسیتی و منابع آن می‌پردازد که به روش کیفی و تحلیل تماتیک در میان نمونه‌ای از زنان سنندجی به انجام رسید. در نمونه پژوهش، ۳۰ زن مشارکت داشتند. یکی از ابعاد جامعه‌پذیری جنسیتی، نقش‌های جنسیتی است که بر مبنای تحلیل اظهارات زنان، به چهار تم اصلی «هویت‌یابی بر مدار خانه»، «نقش‌های ابزاری»، «نظم مراقبتی مردسالار» و «سقف شیشه‌ای و دشواری ارتقای زنان شاغل» دست یافتیم. دومین بعد جامعه‌پذیری جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی است. بر مبنای روایت زنان، کلیشه‌های جنسیتی بر خودپنداره و شخصیت زنان سیطره دارد و ردپای آن را می‌توان در فضاها همگانی، مدیریت خانواده، ازدواج دختران و روابط زناشویی پیدا کرد. «جنسیتی‌شدن فضای همگانی» و «نامنی فضای همگانی و مقصرانگاری زنان» از کلیشه‌های مستتر در فضاها همگانی و «هویت ابزاری» و «جنسیتی‌شدن کار و تحصیل» کلیشه‌های مربوط به شخصیت زنان را شکل داده‌اند. همچنین «ریسک‌ناپذیری و تصمیم‌گیری وابسته» و «تفکیک جنسیتی مدیریت و برنامه‌ریزی در خانواده» ناظر بر کلیشه‌های حوزه مدیریت خانواده و «تعجیل و سخت‌گیری در ازدواج»، «زن به‌مثابه ابژه جنسی» و «زن به‌مثابه ناموس»، کلیشه جنسیتی حاکم بر انتخاب همسر و مسائل و روابط زناشویی محسوب می‌شود. الگوپذیری از «خانواده و بستگان» و «رسانه‌های ارتباط جمعی»، مهم‌ترین منابع جامعه‌پذیری جنسیتی زنان مورد مطالعه را شکل داده‌اند.</p>

استناد: قادرزاده، امید، و خیراندیش، فرشته (۱۴۰۳). تحلیل تماتیک ابعاد و منابع جامعه‌پذیری جنسیتی در بستر مردسالاری. *زن در توسعه و سیاست*، ۲۲(۳)،

۶۸۱-۷۱۱. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.372338.1008428>



© نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.372338.1008428>

ناشر: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

با وجود تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران، هنوز پدرسالاری از جایگاهی هژمونیک برخوردار است و به میانجی نهادهای جنسیتی شده از جمله خانواده بازتولید می‌شود. «پدرسالاری، به سلطه مردان در حوزه خصوصی و عمومی و به روابط قدرتی که به میانجی آن مردان بر زنان تسلط می‌یابد و برای توصیف نظامی که در آن زنان به طرق مختلف زیردست نگه داشته می‌شوند، اطلاق می‌شود» (3: Bhasin, 2006). از دیرباز در کردستان، خانواده در مقام نهاد اجتماعی و از منابع اصلی جامعه‌پذیری، از قداست و اهمیت زیادی برخوردار بوده و در برساخت هویت جنسیتی نقش بلامنازعی داشته است. این نوع هویت‌یابی با انقیاد زنان همراه بوده است. پژوهش‌ها و مطالعات متأخر، گویای تداوم انقیاد و فرودستی زنان کرد بوده است. در این پژوهش‌ها بر «غیاب زنان در عرصه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری خانواده، پایگاه شکننده و آسیب‌پذیر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی (1: Ghaderzadeh & Hosseini, 2017)، «عدم استقلال مادی، تقلیل و تحدید روابط خانوادگی و روابط دوستانه و دوری از مشارکت اجتماعی» (7: Ghaderzadeh & Khalghi, 2017)، «این‌همانی زن با ناموس و خشونت فیزیکی، روانی و نمادین (109: Rostampour, 2013) و بازنمایی زنان کرد در تصاویر کلیشه‌ای به صورت قربانیان منفعل، بدون هیچ‌گونه ابزار قدرت و توسری‌خور (252: Shahriari, 2014) اشاره شده است.

در مطالعات تجربی مرتبط با وضعیت زنان در کردستان، علی‌رغم اشاره به نابرابری در خانواده، جایگاه فرودست زنان، بازنمایی زن با عاطفه و احساس و خشونت علیه زنان، بر مختصات جامعه‌پذیری جنسیتی تمرکز نشده است. جامعه‌پذیری جنسیتی از سازه‌های مفهومی و نظری راهگشا در فهم پدرسالاری و فرودستی زنان است. جامعه‌پذیری، فرایندی است که از طریق آن، افراد هویت جنسیتی می‌یابند. آن‌ها یاد می‌گیرند که به دلیل زن یا مرد بودن چه انتظاری از آن‌ها می‌رود و چگونه این ویژگی‌ها را از خود بروز دهند. به دلیل آنکه اکثر جامعه‌شناسان، برای تمایزات جنسیتی منشأ اجتماعی قائل هستند، فهم جامعه‌پذیری جنسیتی برای واکاوی وضعیت زنان حائز اهمیت است (56: Wharton, 2012).

فهم مختصات و منابع نهادی جامعه‌پذیری جنسیتی و آشکارکردن سوبیه‌های آسیب‌پذیر آن، پیش‌درآمد بازتعریف جایگاه اجتماعی زنان در عرصه‌های مختلف جامعه است. «اهمیت درک جامعه‌پذیری جنسیتی در پرداختن به نابرابری جنسیتی و تبعیض جنسیتی در آن است که عواقب ناخوشایند و جبران‌ناپذیری برای زنان در جامعه در پی دارد. درک چگونگی تکوین این تبعیض به فهم نابرابری جنسیتی و افزایش فرصت‌های بیشتر به زنان منجر می‌شود» (Hoominfar, 2019: 1).

اهمیت عملی پرداختن به مقوله جامعه‌پذیری جنسیتی در بستر جامعه کردستان، زمانی موضوعیت بیشتری می‌یابد که در این بستر، زنان در عرصه‌های مختلف مورد آزار آشکار و نهان قرار می‌گیرند؛ برای نمونه، در فاجعه مرگ ناخواسته و از روی استیصال زن جوان مریوانی (شلیبر رسولی)، که در مواجهه با خطر تجاوز جنسی به‌ناچار خود را از طبقه دوم پرت کرد و به زندگی خود خاتمه داد، ردپای جامعه‌پذیری جنسیتی سنتی مردسالار بیش از هر زمینه دیگری خودنمایی می‌کند. قتل‌های ناموسی و قتل توسط پدر یا شوهر، بازنمایی روزانه اخبار تعرض زنان در شبکه‌های اجتماعی و رشد فزاینده آن که به امری عادی در کنار سایر رخدادهایی چون تصادف درآمده است، نشان از روابط نامتقارن و ضعف دموکراسی گفت‌وگویی و عاطفی در بستر خانواده دارد. جامعه‌پذیری جنسیتی با مقصرانگاری زنان به‌هنگام تعرض و تلقی عفت و ناموس به‌عنوان مشخصه زنان، مسئولیت محافظت از ناموس را به زنان موکول می‌کند. این طرز تلقی به‌عنوان بخش مسلم فرهنگ عامه، کنشگری زنان در عرصه خانواده و اجتماع را شکننده کرده است. از این‌رو، پرداختن به جامعه‌پذیری جنسیتی، علاوه بر اهمیت نظری، از اهمیت و ضرورت اجتماعی در سندج به‌عنوان میدان مورد مطالعه برخوردار است. دلیل انتخاب شهر سندج به‌عنوان میدان مورد مطالعه آن بوده است که این شهر هرچند به‌لحاظ شهرنشینی، سوادآموزی نوین، تنوع در شیوه معیشت و مشاغل، در معرض تغییرات بیشتری در مقایسه با سایر شهرهای کردنشین بوده است؛ با این وصف، بر مبنای شواهد میدانی، با نمونه‌های نابرابری جنسیتی و خشونت جنسیتی قابل‌توجهی نیز روبه‌رو است. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که بنا به روایت زنان، در خانواده‌های سندجی جامعه‌پذیری جنسیتی چگونه صورت می‌پذیرد و منابع و کارگزاران جامعه‌پذیری جنسیتی کدام‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

در این پژوهش، سازه‌هایی چون هویت جنسیتی، نقش‌های جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی به‌عنوان ابعاد جامعه‌پذیری جنسیتی و منابع جامعه‌پذیری مرور شده است.

۲-۱-۱. ابعاد جامعه‌پذیری جنسیتی

درک جامعه‌پذیری جنسیتی، متضمن فهم دو سازه «نقش‌های جنسیتی» و «هویت جنسیتی» است (Ryle, 2011: 28). هنجارهای جنسیتی، قواعدی هستند که جامعه‌ای معین برای زنان و مردان، مناسب می‌داند. مطابق این هنجارها، هویت جنسیتی عبارت است از درک زنان و مردان از خود در یک جامعه معین. جامعه‌پذیری جنسیتی یعنی انتقال هنجارها، رفتارها، ارزش‌ها و مهارت‌های لازم برای اینکه افراد به زن یا مرد مورد قبول جامعه تبدیل شوند (Lawson et al., 2015: 27).

مطالعات نشان می‌دهد تقریباً همهٔ جوامع نقش‌ها و ارزش‌های متفاوتی را به زنان و مردان منتقل می‌کنند و این نقش‌ها و معانی جنسیتی، جهان جنسیتی‌شدهٔ افراد را شکل داده است. نقش‌های جنسیتی یکی از عوامل اصلی سلطهٔ جنسیتی بر زنان در نظام مردسالار است (Millett, 2005: 38). بعد از نقش‌های جنسیتی، سازهٔ دیگری که می‌تواند به درک جامعه‌پذیری جنسیتی کمک کند، «کلیشه‌های جنسیتی» است که ماهیت عام دارد و در برابر تغییر مقاوم است. طبق این کلیشه‌ها، از دختران انتظار می‌رود که تمیز، ساکت و سر به‌زیر باشند، اما نامرتب‌بودن و صدای بلند برای پسران طبیعی به‌نظر می‌آید، چون جامعه این انتظار را از پسران دارد. با بزرگ‌تر شدن کودکان، این انتظارات سوبه‌های جدیدی برای دختران و پسران پیدا می‌کند. کلیشه‌های جنسیتی در سبک لباس پوشیدن و آرایش، انتخاب فعالیت‌های فراغتی و فعالیت‌ها و مشاغل حرفه‌ای بیشتر نمایان می‌شود. کلیشه‌های جنسیتی رابطهٔ نزدیکی با نقش‌های اجتماعی دارد و نابرابری‌های جنسیتی را بازتولید می‌کند؛ زیرا می‌تواند نقش‌های جنسیتی را به‌عنوان واقعیت‌های اجتماعی تولید و بازتولید کند و تبعیض جنسیتی را به‌عنوان مسئله‌ای طبیعی منتشر سازد. جامعه از این کلیشه‌ها برای جداسازی زنان و مردان در شبکه‌های اجتماعی و محیط‌های کاری استفاده می‌کند و زنان را به نقش‌های خاص محدود می‌سازد. طبق کلیشه‌های جنسیتی، زنان برای مشاغل مدیریتی مناسب نیستند؛ زیرا توانمند و قوی نیستند، اما مردان مناسب‌اند یا زنان آسیب‌پذیر هستند و باید محتاط باشند، اما مردان نترس هستند (Heilman, 2001: 659).

۲-۱-۲. نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی

نظریه‌های جامعه‌پذیری، تبیین‌های متفاوتی ارائه می‌کنند در مورد اینکه چگونه افراد خودشان را به‌عنوان زن یا مرد می‌شناسند و چگونه ویژگی‌هایی را که از نظر اجتماعی برای جنسیت خودشان مناسب است، اخذ می‌کنند و یاد می‌گیرند. براساس نظریهٔ یادگیری اجتماعی، نقش‌های جنسیتی از طریق تقویت -مثبت یا منفی- که کودکان در ازای نشان‌دادن رفتارهای مناسب یا نامناسب جنسیتی دریافت می‌کنند، به آن‌ها آموزش داده می‌شود. این نظریه تصدیق می‌کند که یادگیری می‌تواند از طریق مشاهده و مدل‌سازی صورت پذیرد. تقویت‌کننده‌ها چه مستقیماً به شکل پاداش و تنبیه تجربه شوند و چه به‌صورت غیرمستقیم توسط مشاهده دریافت شوند، ابزارهای اولیه‌ای هستند که به‌وسیلهٔ آن، کودکان رفتارهای مناسب جنسیتی را فرامی‌گیرند. این نظریه، کودکان را به‌عنوان توده‌های خاک رس در نظر می‌آورد که توسط محیط شکل می‌یابند. این رویکرد دیدگاهی دربارهٔ روند جامعه‌پذیری «از بیرون» مطرح می‌کند (Wharton, 2012: 39).

رویکرد شناختی بر این مسئله متمرکز است که چگونه مذکر یا مؤنث بودن، در درک افراد از خودشان به عنوان یک مرد یا زن، منعکس می‌شود. چگونه افراد معانی جنسیتی را از محیط اجتماعی می‌گیرند، آن را درونی می‌کنند و سپس از این معانی برای ساخت هویت ثابت استفاده می‌کنند. بر مبنای این رویکرد، بین عضویت در رده‌های جنسیتی و معانی‌ای که افراد به این عضویت نسبت می‌دهند رابطه وجود دارد. بر مبنای نظریه طرحواره جنسیتی، پی‌ریزی شخصیت بر بنیان جنسیت، فراتر از مجموعه‌ای ویژه از رفتارهای مؤنث‌گونه یا مذکرگونه است و نوعی روش نگاه به واقعیت‌ها، تولید و بازتولید رفتارها در فرایند ساخت خود است که در طول عمر اتفاق می‌افتد. جامعه‌پذیری جنسیتی فقط مربوط به یادگیری اینکه چه انتظاراتی از یک مرد یا یک زن می‌رود نیست، بلکه روند تبدیل به یک طرحواره جنسیتی است؛ به این معنا که از طرحواره جنسیتی برای پردازش، سازمان‌دهی و تحلیل اطلاعات استفاده می‌شود. شخصیت جنسیتی هم یک محصول است، هم یک روند و هم مجموعه‌ای از رفتارهای مردانه و زنانه و یک راه برای ساختن واقعیت است که آن واقعیت، رفتارهای مردانه و زنانه را می‌سازد (Bem, 1993: 154).

سومین نظریه مرتبط با جامعه‌پذیری جنسیتی، نظریه مؤسسات جنسیتی است. خانواده‌ها، همسالان، معلمان، رسانه‌ها، تیم‌های ورزشی و گروه‌های مذهبی به عنوان منابع جامعه‌پذیری خنثی عمل نمی‌کنند، بلکه نابرابری‌های جنسیتی به میانجی عوامل جامعه‌پذیری تولید و بازتولید می‌شود. «بسیاری از نهادها که قوانین بازی را در جوامع شکل می‌دهند، جنبه‌های جنسیتی را در برمی‌گیرند و این یعنی نهاد به معنی جنسیت. ساختارهای نهادی هم بر اساس جنسیت سازمان‌دهی می‌شوند که این نهادها هم تحت تسلط مردان هستند و از دیدگاه مردان تفسیر می‌شوند. دیدگاه نهادی، شیوه‌هایی را که جنسیت در ساختار اجتماعی قرار گرفته است در برمی‌گیرد و آن را بخشی از واقعیت پذیرفته‌شده در جامعه معاصر می‌داند. کار، آموزش و پرورش و خانواده از نهادهای جنسیتی به شمار می‌آیند که منابع قدرت را نابرابر توزیع و نابرابری جنسیتی را پی‌ریزی می‌کنند (Acker, 1992: 576).

رویکرد نهادهای جنسیتی، توجه را از افراد و الگوهای کنش متقابل به مطالعه ساختار اجتماعی و فرهنگ معطوف می‌سازد. به این ترتیب، جنسیت چیزی نیست که افراد از آن برخوردارند، بلکه به عنوان یک بعد از سازمان اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (Wharton, 2012: 91). رویکرد مؤسسات جنسیتی با رویکرد فمینیستی قرابت نظری دارد. در چارچوب رویکرد فمینیستی، درک ساختار اجتماعی جنسیت برای درک وضعیت زنان و مردان در جامعه ضروری است. فمینیسم با این فرض آغاز می‌شود که موقعیت‌ها و جایگاه‌های زنان و مردان در جامعه، نتیجه عوامل اجتماعی است. فمینیست‌ها عموماً نهادهای اجتماعی و نگرش‌های اجتماعی را مبنایی برای موقعیت زنان در جامعه می‌دانند. دوم،

نابرابری‌های ساختاری بین زنان و مردان وجود دارد و به میانجی نهادهای اجتماعی و جامعه‌پذیری جنسیتی تداوم می‌یابد. سوم آنکه فمینیست‌ها معتقدند تجارب، دغدغه‌ها و ایده‌های زنان به اندازه مردان ارزشمند است و باید با جدیت و احترام برابر با آن‌ها برخورد شود (Andersen, 2015: 7-8).

۲-۲. پیشینه تجربی

با وجود اهمیت جامعه‌پذیری جنسیتی در تولید و بازتولید نابرابری جنسیتی و خشونت جنسیتی، با موضوع واکاوی جامعه‌پذیری جنسیتی و منابع آن تحقیقات چندانی به انجام نرسیده است. مطالعاتی که بر جامعه‌پذیری جنسیتی متمرکز شده‌اند، به لحاظ تعداد، انگشت‌شمار هستند؛ برای نمونه، هومین فر (۲۰۱۲) در مقاله‌ای به بررسی تحول جامعه‌پذیری جنسیتی در میان اهالی روستای مرآ از توابع شهرستان دماوند پرداخت. برمبنای نتایج، با وجود تحول نقش‌های جنسیتی کلیشه‌ای شده، جامعه‌پذیری هنوز در موارد متعددی به ترجیح جنسی (مردگونی) منجر می‌شود. امری (۲۰۰۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقش خانواده در جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان شهر شیراز» نشان داد اعتقاد والدین به باورهای کلیشه‌ای جنسیتی با نگرش آن‌ها درباره نحوه جامعه‌پذیری جنسیتی رابطه مثبت دارد. رستم‌پور (۲۰۱۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد به واکاوی مفهوم ناموس از نگاه زنان متأهل ۳۰ تا ۴۵ ساله سنجی پرداخت. برمبنای نتایج، ناموس شکلی از نظام سلطه و شکلی از نظام مبادله نیز هست: زنان مایملک جمعی مردان مذکر خانواده و اجتماع و همچنین موضوع مبادله محسوب می‌شوند. در این نظام، «آبرو و شرف مردانگی» که «عفت و پاکدامنی» زنان حافظ و حامل آن است، بخشی اساسی از موضوع مبادله به‌شمار می‌رود.

فروتن (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «هژمونی مردانه جامعه‌پذیری در ایران» به روش تحلیل محتوای کتب درسی نشان داد بازتولید الگوهای ناظر بر هژمونی مردانه از طریق سیستم آموزشی در عرصه‌های گوناگون جامعه‌پذیری جنسیتی و دینی و ملی کاملاً چشمگیر و فراگیر است. واحدی (۲۰۲۳) در کتاب *هزار توی کار خانگی* که حاصل مصاحبه با زنان خانه‌دار است، نشان داد کار خانگی، کاری زنانه است. خانه برای همه محل آسایش است، ولی برای زن خانه‌دار محل کار. نقش اقتصادی زنان خانه‌دار معمولاً نادیده گرفته می‌شود و درمورد مسائل کلان، تصمیم‌گیری برعهده فرد دارای درآمد است. نویسنده بی‌توجهی به فعالیت زنان خانه‌دار به‌خصوص آنانی که مجبور به ترک اشتغال شده‌اند و بهره‌کشی از کار دخترچپه‌ها و دختران نوجوان در خانه‌داری و ارائه خدمات به پدران و برادران فقط به‌علت جنسیت را در حوزه خشونت خانگی رده‌بندی می‌کند.

در مطالعات خارجی، پژوهش‌های عدیده‌ای روی جامعه‌پذیری جنسیتی به انجام رسیده است

که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود: پیترز^۱ (۱۹۹۴) در مقاله «جامعه‌پذیری جنسیتی نوجوانان در خانه: تحقیق و بحث» به ادراک دانش‌آموزان دبیرستانی کانادایی (۱۶ سال به بالا) در رابطه با رفتار جنسیتی مادران و پدران در روال‌های معمول خانواده پرداخت. بر مبنای یافته‌ها، پدران در دادن هدیه و کمک‌هزینه به پسران سنتی‌تر از مادران و در دادن اجازه استفاده از ماشین به پسران کمتر از مادران سنتی‌اند. نتایج مطالعه لیبی^۲ (۲۰۰۷) با عنوان «جامعه‌پذیری جنسیتی: پیامدهایی برای تفاوت‌های جنسیتی در خودپنداره نوجوانان» بیانگر آن است که خودپنداره پسران در حیطه شایستگی ورزشی و شایستگی اجتماعی از هم‌تابان دختر بیشتر است. پسران دارای خودپنداره بالاتری در صلاحیت اجتماعی بودند. بیشترین تفاوت جنسیتی مربوط به ظاهر فیزیکی بود که در پسران بیشتر از دختران است. این تفاوت بازنمای فشارهای اجتماعی است. حسین و همکاران^۳ (۲۰۱۵) در مطالعه کیفی «کلیشه‌سازی جنسیتی در خانواده» نشان دادند در حوزه خانواده، کلیشه‌های جنسیتی و شکل‌گیری نقش جنسیتی پیامد جامعه‌پذیری جنسیتی، محیط متفاوت خانوادگی و نقش متفاوت والدین با فرزندان در خانواده‌های پاکستانی است.

جمع‌بندی مطالعات تجربی گویای آن است که تعداد زیادی از مطالعات به روش کمی به انجام رسیده است (Froutan, 2015; Amri, 2008; Hussain et al., 2005; Peters, 1994). در این مطالعات، تجربه زیسته زنان از نحوه جامعه‌پذیری جنسیتی در بستر نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه، رسانه‌های جمعی و عرصه‌های رسمی مورد توجه قرار نگرفته است. از قوت‌های پژوهش حاضر، تمرکز بر روایت زنان از ایفای نقش‌های جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی به مثابه ابعاد جامعه‌پذیری جنسیتی است؛ ضمن آنکه در میدان مورد مطالعه با موضوع جامعه‌پذیری جنسیتی، پژوهش مستقلی به انجام نرسیده است و از این منظر، پژوهش حاضر بدیع است و ماهیت اکتشافی دارد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

واکاوی جامعه‌پذیری جنسیتی در بستر خانواده، مستلزم مطالعه موقعیت زندگی واقعی است. از این رو، روش‌شناسی کیفی اختیار شده و در میان روش‌های کیفی، تحلیل تماتیک در مقام روش و راهبرد مدیریت و تحلیل داده‌ها برای فهم خوانش زنان از جامعه‌پذیری جنسیتی برگزیده شده است. تحلیل تماتیک اساساً روشی برای شناسایی و تحلیل الگوها در داده‌های کیفی است و هر روایتی خود ساختار و الگو دارد. هدف پژوهش کنونی، کشف مضامین و الگوهای مرتبط با جامعه‌پذیری جنسیتی است.

1. Peters

2. Libby

3. Hussain et al.

پیش‌بینی می‌شود که تحت تأثیر تجربه زیسته مشترک زنان، با معانی و مضامین مشترکی در خوانش زنان روبه‌رو شویم. «تحلیل داده‌ها به روش تماتیک شامل شش مرحله آشنایی با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جست‌وجوی تم‌ها، بازنگری در تم‌ها، تعریف و نام‌گذاری تم‌ها و درنهایت، گزارش‌نویسی و تحلیل نهایی است» (Clarke & Braun, 2013: 1-2). البته تحلیل فرایندی رفت‌وبرگشتی است و مراحل مذکور لزوماً ماهیت خطی ندارد.

به‌دلیل رویدادهایی که زنان از اوان کودکی و بزرگسالی در دوره مجرد و پس از تأهل در جایگاه همسر و مادری و اشتغال در کنار کار خانگی در زندگی با آن مواجه شده‌اند، میدان مورد مطالعه معطوف به نمونه‌ای از زنان متأهل و شاغل سندجی است؛ با این استدلال که زنان متأهل و شاغل، با بازگویی جزئیات زندگی و رویدادهایی که در زندگی خود و دیگران اتفاق افتاده است، داده‌هایی غنی درباره زندگی خصوصی، کار خانگی و اشتغال، نحوه تربیت جنسیتی فرزندان، ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی، نحوه ارتباط با همسر و نحوه تصمیم‌گیری در زندگی به‌دست می‌دهند که بر مبنای آن می‌توان به جامعه‌پذیری جنسیتی پی برد. از طرف دیگر، نظر به ماهیت بسترمند جامعه‌پذیری جنسیتی و تأثیرپذیری آن از قومیت، میدان مطالعه به زنان کرد سندجی محدود شده است. سوالات و اهداف تحقیق، راهنمای اولیه در انتخاب نمونه‌ها بود.

مصاحبه‌نامه شامل سه دسته سؤال کلی در خصوص فهم و درک زنان از منابع جامعه‌پذیری جنسیتی، نقش‌های جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی در زمینه حضور زنان در فضای عمومی، کلیشه‌های جنسیتی مربوط به شخصیت، حوزه مدیریت و برنامه‌ریزی خانواده و نحوه صرف منابع مالی، کلیشه‌های جنسیتی در زمینه انتخاب همسر و مسائل مربوط به روابط همسران و روابط و مسائل جنسی بوده است. نمونه پژوهش حاضر ترکیبی از نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری با حداکثر تنوع بود. معیار تعداد افراد مورد مصاحبه، اشباع نظری بود که مصاحبه بیشتر چیزی به اطلاعات گردآوری شده نمی‌افزود. پس از سی مصاحبه این مهم حاصل شد. برای محرمانه‌ماندن اطلاعات مصاحبه‌شوندگان از نام‌های مستعار استفاده شد. حداقل سن اعضای نمونه ۲۵ و حداکثر ۴۵ سال بود. سطح تحصیلات اعضای مصاحبه متنوع و در میان آنان، ۱۱ نفر لیسانس و فوق‌لیسانس، ۱ نفر فوق‌دیپلم، ۱۳ نفر دیپلم و ۵ نفر زیردیپلم بودند. هرچند تعدادی از نمونه‌ها در مشاغل غیراداری و پاره‌وقت مشغول به کار بودند، خانه‌داری جزو اصلی زندگی آن‌ها بود.

جدول ۱. مشخصات کلی مشارکت‌کنندگان

کد	نام	سن	تحصیلات	وضعیت اشتغال	تعداد فرزند
۱	مرضیه	۴۱	زیردیپلم	خانه‌دار	۲
۲	ژیلا	۲۹	فوق‌دیپلم	شاغل	-
۳	مریبه ورزش	۳۸	فوق لیسانس		۱
۴	دانشجو	۲۸			۱
۵	نگار	۲۵	دیپلم	شاغل (خیاط)	۱
۶	مانده	۲۷		-	
۷	نگین	۴۱		خانه‌دار	۳
۸	سوما	۳۰		-	
۹	مریم	۴۵		شاغل	۲
۱۰	دنیا	۳۶		فوق لیسانس	۱
۱۱	نسرين	۴۴		زیردیپلم	خانه‌دار
۱۲	اسرا	۲۵	۱		
۱۳	سمیه	۳۸	لیسانس	شاغل	-
۱۴	نازیلا	۳۰	دیپلم	خانه‌دار	۱
۱۵	مستوره	۴۱			۳
۱۶	دلنیا	۲۸			۱
۱۷	بهیار	۳۸	لیسانس	شاغل	۱
۱۸	اندیشه	۳۰			۲
۱۹	گلاره	۳۶	دیپلم	۱	
۲۰	معلم	۳۵	فوق لیسانس	۲	
۲۱	نگیسا	۲۵	لیسانس	خانه‌دار	۱
۲۲	ندا	۳۹	زیردیپلم	۳	
۲۳	هستی	۲۵	دیپلم	آرایشگر	۱
۲۴	نسیبه	۳۶	لیسانس	صنایع دستی	۲
۲۵	فرح	۳۵	دیپلم	منشی	۲
۲۶	هیوا	۳۳	لیسانس	شاغل (کارمند)	۱
۲۷	لیلا	۳۲	دیپلم	شاغل (فروشنده)	۱
۲۸	نسترن	۳۴		۲	
۲۹	زهرا	۲۶	لیسانس	خانه‌دار	۱
۳۰	ناهد	۳۳	دیپلم		۱

در این مطالعه، پس از گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساخت یافته، با استفاده از رهیافت تحلیل تماتیک، تحلیل و تفسیر داده‌ها صورت گرفت. تحلیل تماتیک داده‌ها به ما کمک کرد تا از طریق کدگذاری داده‌ها و تحلیل آن‌ها معلوم کنیم که داده‌ها به ما چه می‌گویند. شایان ذکر است در

کدگذاری داده‌ها از نرم‌افزار مکس کیودا استفاده شد. برای اعتبار پژوهش از ابزارهای مختلفی بهره گرفته شد. یکی از این ابزارها، داده‌های غنی بود. در این راستا، به‌جای یادداشت‌های دستچین‌شده، متن مصاحبه کلمه به کلمه ضبط و مکتوب شد تا تصویری عمیق‌تر و آشکارتر ارائه شود. استفاده از شواهد متناقض، از دیگر ابزارهای اعتباریابی بود. شواهد متناقض به این کاستی اشاره دارد که «در یک مطالعه کیفی، داده‌ها می‌توانند به‌طور نامناسبی تقلیل یابند؛ بنابراین، شناسایی و تجزیه و تحلیل داده‌های متناقض و موارد منفی، بخش کلیدی منطق آزمون اعتبار در تحقیقات کیفی است» (Coleman, 2022: 2). در همین راستا تلاش شد تا کدگذاری و تقلیل داده‌ها و تحلیل‌ها و تفسیرهای آن‌ها علاوه بر اینکه متأثر از ذهنیت خلاق پژوهشگر و اهداف پژوهش باشد، بر روایت‌های زنان مورد مطالعه غالب نشود و بر پایه اظهارات آن‌ها استوار باشد. این امر مستلزم اشاره به مواردی بود که بیانگر تناقضات موجود در روایت زنان و تفاسیر گاه متناقض آن‌ها از رویدادها و زیست‌جهان‌شان باشد. برای دریافت بازخورد فرایند تقلیل و تفسیر، بررسی اعضا و بازبینی مشارکت‌کنندگان به‌عنوان یکی دیگر از ابزارهای اعتباریابی مورد توجه قرار گرفت و اظهارات زنان در دسترس پس از بازنویسی در اختیار آن‌ها گذاشته شد تا درخصوص صحت رونویسی اظهارات و تحلیل داده‌ها اظهارنظر کنند.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. فهم زنان از نقش‌های جنسیتی

یکی از ابعاد جامعه‌پذیری جنسیتی، نقش‌های جنسیتی است. در این راستا از مشارکت‌کنندگان پرسیده شد: به‌عنوان زن در منزل چه کارهایی انجام می‌دهند؟ چرا مردان از انجام کارهایی که زنان انجام می‌دهند، امتناع می‌کنند؟ به‌عنوان زن چه کارهایی بدون اجازه مردان خانه نمی‌دهند؟ اختیار خانه دست مرد باید باشد یا زن؟ بر مبنای تحلیل مضامین، چهار تم اصلی «هویت‌یابی بر مدار خانه»، «نقش‌های ابزاری»، «نظم مراقبتی مردسالار» و «سقف شیشه‌ای و دشواری ارتقای زنان شاغل» شناسایی شد.

تم اصلی «هویت‌یابی بر مدار خانه»، دربرگیرنده سه تم فرعی «تداعی زن با منزل»، «فراگیری خانه‌داری» و «خانه‌داری مجرای آرامش» است. زنان مصاحبه‌شونده بر این باورند که خانه‌داری برای زنان از پیش مقرر شده است و بنابراین خود را با کارهای خانه و محیط خانه تعریف می‌کنند: «وقتی اسم کارهای منزل رو می‌شنوم، اولین چیزی که به ذهنم می‌آد کارهای خونه و محیط خونه است: شستن، تمیز کردن، نظافت خونه، مرتب کردن اتاق‌ها، غذا درست کردن، بزرگ کردن بچه‌ها، کارهای خونه. روبه‌راه کردن همه این کارها زنانه است. تو خونه باید زن‌ها انجام بدن» (کد ۲۹).

جدول ۲. مفاهیم، تم‌های فرعی و تم اصلی نقش‌های جنسیتی

تم اصلی	تم فرعی	کدهای اولیه (مفاهیم)
هویت‌یابی بر مدار خانه	تداعی زن با منزل	انجام کار خانه توسط زنان، برعهده‌گرفتن کارهای منزل، شستن، پخت‌وپز، بزرگ‌کردن بچه، تعریف خانه با کار زنان، خانه‌داری وظیفه زنان، امتناع مردان از کار در خانه
	فراگیری خانه‌داری	کارهای همیشگی زنانه، قطعی‌بودن کارهای زنان، کارهای مختص زنان، کارهای هر روزه، تکراری‌بودن کارها، تراکم کاری، رسیدگی شبانه‌روزی به کارهای منزل، رسیدن به کارهای زنانه، وقف خانه و خانه‌داری
	خانه‌داری مجرای آرامش	آرامش با کارهای خانه، رسیدن به کارهای خانه، آرامش در محیط خانه
نقش‌های ایزاری	تفکیک جنسیتی نقش در خانواده	مخالفت مادران با کار مردان در خانه، نبود توقع از کار مرد در خانه، انجام کار زنانه به‌عنوان وظیفه
	تقسیم جنسیتی کار	انتظار مادرها از دخترها در گردگیری منزل، اهمیت‌دادن به کارهای نظافتی، مرتب‌بودن دخترها و انتظار تمیزکاری، گردگیری و نظافت مختص دختران، بلدبودن نظافت برای دخترها، کارکردن بیرون مردها، تخصیص کارهای بیرون برای پسران، کارهای مختص پسران
	مردانه‌پنداشتن دخل و خرج	خریده‌های بزرگ اقتصادی با مردان، دانش خرید مردان و پسران، چانه‌زنی مردها در خرید، اطلاع مردان از قیمت‌ها، ناتوانی زن‌ها در خریدهای بزرگ، بی‌توجهی زنان به قیمت کالاها
نظم مراقبتی مردسالار	بازخواست و ضرورت اجازه از شوهر	فرمانبرداری از شوهر، قبول دستورهای شوهر، تعهد به زندگی، دستورگرفتن از خانواده شوهر، گرفتن اجازه برای بیرون از خانه، سین‌جیم‌شدن در خرید، بی‌توجهی به حرف زنان
	پنداره منفی نسبت به آزادی عمل زنان	پوشش طبق اجازه شوهر، بدبینی به زن‌های مطلقه، مخالفت رفت‌وآمد با زنان مطلقه، محدودیت در رفت‌وآمد
	تحدید میدان تعاملاتی	محدودکردن ارتباط با دوستان، تنفر از خودنمایی زنان در جمع، منع دوستی با غریبه‌ها
	بی‌اختیاری و وابستگی مادی	ندادن پول کافی، دشواری در خرج؛ فقر مادی، ناراحتی از ناتوانی خریدهای روزانه، نداشتن اختیار کامل در زندگی، نداشتن سند مالکیت، ناتوانی در اجاره منزل، نداشتن سهم مالکیت
سقف شیشه‌ای و دشواری ارتقای زنان شاغل	عملکرد ضعیف در شورای شهر	بی‌توجهی به زیباسازی شهر، کم‌کاری، کاربلدنبودن
	مردانه‌پنداشتن اشتغال	مشاغل مردانه، نبود فرصت کاری برای زنان در مشاغل مهم، لطمه‌زدن به روحیه زنان در مشاغل مهم
	پنداره ناتوانی زنان شاغل در مسئولیت‌ها	موانع سازمانی، ناتوانی در انجام مسئولیت محول شده، ابهام در مسئولیت

در روایت زنان، کارهای منزل زنانه پنداشته می‌شود و باور غالب این است که فقط زنان از عهده این کارها برمی‌آیند. از این‌رو، خود را متعهد به خانه‌داری و همسر‌داری می‌دانند: «من اول یه زن خانه‌دارم، بعد متأهل. همه کارهای خونه رو انجام می‌دم. غذا درست می‌کنم، ظرف می‌شورم، جارو می‌کشم، همه کارهای خونه رو انجام می‌دم، خیلی مرتب انجام می‌دم» (کد ۲۳).

از منظر زنان، با جدایی از همسر نیز تغییری در انتظارات نقشی زنان حادث نمی‌شود: «یه بار ازدواج کردم، الان طلاق گرفتم. خونه پدر و مادرم هستم. با اون‌ها زندگی می‌کنم. وقتی خونه شوهرم بودم غذا درست می‌کردم، آشپزی، نظافت و تمیز کردن خونه، شستن لباس‌ها، مهمونی دادن، پذیرایی از مهمون‌ها. خانه‌داریم بیست بود. الان هم خونه پدرم همین کارها رو انجام می‌دم» (کد ۸). «نقش‌های ایزاری» دومین تم اصلی مرتبط با نقش‌های جنسیتی به‌شمار می‌آید. در چارچوب ایزاری شدن نقش‌های اجتماعی، محول کردن نقش‌های اجتماعی با هدف نگهداشت خانواده در چارچوب انتظارات اجتماعی انجام می‌گیرد. از این‌رو، زنان با خانه‌داری و مردان با خارج از خانه هویت نقشی می‌یابند و با ایفای نقش‌های یادشده، در قوام خانواده سهیم می‌شوند. برمبنای اظهارات زنان، از کودکی خانواده‌ها مشوق کار دختران بوده‌اند و همکاری و همراهی دختران در کارهای منزل مورد انتظار بوده است: «موقعی که بچه بودم، همه تشویقم می‌کردن برای کارهای خونه؛ یعنی وقتی دست به کاری می‌زدم، همه تحسینم می‌کردن. بهم آفرین می‌گفتن که منم همیشه ادامه بدم» (کد ۱۳).

مصاحبه‌شوندگان به ضرورت فراگرفتن کارهای منزل از کودکی با لحاظ دورنمای ازدواج اشاره می‌کنند: «من از بچگی کار می‌کردم، اما وقتی رسیدم به دوازده‌سالگی، دیگه خودم دوست داشتم یاد بگیرم آشپزی رو. چون باورم این بود که به‌عنوان کدبانو باید همه این‌ها رو بلد باشم؛ مخصوصاً وقتی که می‌دونستم ازدواج کنم، خودم باید برسم به خونه زندگی» (کد ۱).

زنان بین کار خانگی و کارهای خارج از منزل برحسب جنسیت تفاوت قائل‌اند و با این استدلال که مردان نمی‌توانند، نمی‌رسند و کارهای بیرون به اندازه کافی آن‌ها را خسته می‌کند، تقسیم جنسیتی کار را توجیه و عقلانی‌سازی می‌کنند: «تا دیروقت شوهرم سرکاره، برمی‌گرده خونه، دیگه به‌عنوان یه زن وظیفه خودم می‌دونم که تو خونه کارها رو انجام بدم» (کد ۹).

برمبنای روایت مصاحبه‌شوندگان، مردان نه‌تنها انجام کارهای منزل را زنانه می‌پندارند، بلکه این قبیل کارها را ساده تلقی می‌کنند: «شوهرم می‌گه من بیرون کار می‌کنم، چیه نمی‌تونی غذا درست کنی؟ دست‌خالی چیکار می‌کنی؟ تو خونه می‌خوری و می‌خوابی. مثل من سروکله می‌زنی با مردم؟ جنگ اعصاب داری؟ جلوی این گرما هستی؟» (کد ۷).

سومین تم اصلی مرتبط با نقش‌های جنسیتی، «نظم مراقبتی مردسالار» است. بیشتر زنان به

گرفتن اجازه از مردان در امور مختلف اذعان دارند و بی‌اطلاعی از کارها یا خروج از منزل بدون اذن مردان، با آزرده‌گی و عصبانیت مردان همراه بوده است: «یعنی خدا نکنه روزی بدون اجازه خونه نباشم. در حیاط رو از ریشه درمی‌آره. از همه همسایه‌ها و فامیل سراغمو می‌گیره. حتی خونه پدرم که می‌رم بهش می‌گم. برای خرید هم ازش اجازه می‌گیرم» (کد ۱).

یکی از زنان متأهل و دارای فرزند که هم‌زمان دانشجوی است، تجربه محدودیت برقراری ارتباط با همکلاسی‌هایش را چنین روایت کرد: «می‌خواستیم بریم کوه. گفت: وقتی من نیستم تو چرا با همکلاسی‌های دانشگاهت می‌ری کوه؟ صراحتاً اینم گفت: حتماً پسر هم هستن. اگه به حرفش گوش نمی‌کردم اعصابش بهم می‌ریخت، حرف‌های بد بد می‌زد» (کد ۴).

محدودیت در میدان تعاملاتی و نداشتن اجازه مسافرت با دوستان و یا مسافرت بدون همراهی خانواده، از تجارب مشترک زنان مصاحبه‌شونده است: «من یه رئیس ندارم، چند تا رئیس دارم. چون مجردم نباید تنهایی برم مسافرت؛ چون یه دختر خوب تنهایی نمی‌ره مسافرت، با خانواده‌ش می‌ره. من فقط بدون اجازه می‌آم سرکار؛ چون برای اون‌ها پول درمی‌آرم» (کد ۱۳).

«عدم دسترسی به خرجی» و «جواب پس‌دادن به شوهر» به‌عنوان تجربه مشترک زنان بر وابستگی اقتصادی دلالت دارد: «چند روز که شوهرم خونه نبود من عذاب می‌کشیدم. بچه‌ها ازم پول می‌خواستن. خیال می‌کردم من گاوصندوقم. راه‌به‌راه ازم پول می‌خواستن. خوب منم نداشتم؛ یا اگر پول خرج می‌کردم باید جواب پس می‌دادم. اگه خودش خونه بود برایشون خرج می‌کرد» (کد ۷).

وابستگی اقتصادی و جزئی‌بودن اختیار زنان و نبود سند خانه به اسم زن، از مضامین پرتکرار در اظهارات زنان بود: «خونه که مال شوهرمه. به زن اولش که طلاق داده تو دادگاه گفته بود محل سکونت منم بفروشم. پول طلاق رو براش قسط‌بندی کردن. الان هم که من باهاش زندگی می‌کنم، فقط برای خریدهای روزانه ازش پول می‌گیرم، نه بیشتر» (کد ۲۲).

چهارمین تم اصلی برآمده از فهم زنان از نقش‌های جنسیتی، «سقف شیشه‌ای و دشواری ارتقای زنان شاغل» است. سقف شیشه‌ای، ناظر بر آن دسته از موانع ساختگی مبتنی بر تعصبات نگرشی یا سازمانی است که موجب شکست زنان و اقلیت‌ها در دستیابی به سطوح بالای مراتب در سازمان‌ها می‌شود (Cotter et al., 2001: 655). زنان بر این باورند که بین کار خانگی زنان و اشتغال در ادارات و نهادها تفاوت چندانی وجود ندارد و در هر دو حوزه، جایگاه زنان به رسمیت شناخته نمی‌شود و ایده زنان توسط مردان مصادره و فعالیت زنان با مانع مردان روبه‌رو می‌شود: «زن‌ها برای کارهای بزرگ از دست مردها در ادارات گیر کردن. مثل ما زن‌های تو خونه. اگه کاری انجام بدیم، مردهای خونه سنگ جلو پامون میندازن. حالا تو سازمان یا گوش نمی‌کنن به ایده‌ش، یا یه ذره تغییر می‌دن به اسم خودشون می‌زنن» (کد ۵).

از دیگر مضامین مورد اشاره، مقاومت برای واگذاری کارهای اجرایی به زنان و مردانه‌شدن نظام تصمیم‌سازی در سازمان‌ها است: «تو جایی مثل شورای شهر هرچند خودشونو نشون بدن، تا به مردی اونجا تصمیم نگیره، حرف زن‌ها رو قبول ندارند. تصمیم‌های مهم رو مردان می‌گیرن، خودشون هم اجراض می‌کنن. خانم‌ها فقط برای نمایش اونجا هستن» (کد ۳).

۴-۲. کلیشه‌های جنسیتی مرتبط با حضور زنان در فضاهای همگانی

کلیشه‌های جنسیتی از طریق مشروعیت‌بخشی به هنجارها و هویت جنسیتی، نقش‌های جنسیتی را به‌عنوان واقعیت‌های اجتماعی بازتولید می‌کند و نابرابری‌های جنسیتی را تداوم می‌بخشد. در ارتباط با حضور زنان در فضاهای همگانی به دو تم اصلی «جنسیتی شدن فضاهای همگانی» و «ناامنی در فضای همگانی و مقصرانگاری زن» به شرح زیر دست یافتیم.

جدول ۳. مفاهیم، تم‌های فرعی و تم اصلی کلیشه‌های جنسیتی حضور زنان در فضاهای همگانی

تم اصلی	تم فرعی	کدهای اولیه (مفاهیم)
جنسیتی شدن فضاهای همگانی	محدودیت رفت‌وآمد	موجه‌نبودن عذر دیررسیدن به منزل، انجام به‌موقع کارهای ضروری با ماندن در منزل، محدودیت رفت‌وآمد برای زنان، رسیدن به کارها در روز
	تصورات منفی درباره حضور زنان در اجتماع	منع زنان از تنهایی بیرون‌رفتن، ذهنیت منفی حضور زنان در بیرون، حساس بودن مردان به بیرون‌رفتن زنان، ناپسندبودن حضور و شرکت زن در جمع‌های مردانه داخل/بیرون از خانه
	تفکیک جنسیتی فضاهای همگانی	ناپسندپنداشتن تفکیک جنسیتی در فضای همگانی، مخالفت با جداسازی جنسیتی در مناسبت‌ها و عرصه‌های مختلف، ضرورت همگانی‌شدن فضای عمومی، نبود پارک و فضای عمومی برای زنان
ناامنی در فضای همگانی و مقصرانگاری زن	آزار خیابانی در نبود مردها	همراهی مردان در خیابان، حساسیت مردها به ناموس، ناامنی در رفت‌وآمد زنان، اعتبار زنان با همراهی مردان، ناپسندبودن حضور زنان در خیابان
	ناامنی در فضای عمومی	واهمه در مکان‌های عمومی، عدم آزادی پوشش در فضاهای عمومی، ترس گیردادن به سرووضع

تم اصلی «جنسیتی شدن فضای همگانی»، بر این مضمون دلالت دارد که زنان در پی‌ریزی قواعد حاکم بر فضاهای همگانی مشارکت ندارند و تفکیک جنسیتی فضاهای همگانی، پنداره منفی و محدودیت حضور از مصادیق کدگذاری جنسیتی فضاهای همگانی به‌شمار می‌آید. زنان مورد مطالعه با محدودیت در رفت‌وآمد روبه‌رو هستند و در ساعات مشخص و محدودی به کارهای بیرون از منزل می‌پردازند و این محدودیت‌ها در شب به‌مراتب بیشتر از روز بوده است: «ما زن‌ها اگر دیر بیایم خونه، همین همسایه‌ها حرف درمی‌آرن. من خودم نشده هوا تاریک بشه پیام خونه. زن خونه هستم. باید قبل از همه خونه پیام» (کد ۱۵).

مضامینی که در اظهارات زنان آمده است، بر زمان مند بودن حضور زنان در فضاهای عمومی دلالت دارد: «زن‌ها تو رفت و آمدهای خودشون محتاط‌ترند، اما مردان هر وقت بخوان مانعی نیست برای کارشون. تو خونه راحت‌تر من ندیده‌م تا دیروقت زن بیرون باشه. من از مردها می‌ترسم تو روز روشن، چه برسه به شب» (کد ۱۳).

ذهنیت منفی به حضور زن در بیرون، ناخرسندی از هم‌کلام شدن با فروشندگان مرد و سوءظن نسبت به توجه و نگاه جنس مخالف، از مضامین مورد اشاره در اظهارات زنان بود: «با شوهرم رفتم یه مغازه، به صاحب مغازه گفتم اشکالی نداره بهمون قرض بدی، اونم گفت باشه. اسم منو نوشت. همون موقع شوهرمو دیدم زیر لب بهم حرف می‌زنه. وقتی رفتیم تو ماشین بهم گفت تو خودتو آرایش کردی، مال همینه که فروشنده بهت توجه کرده. چرا حرف می‌زد، روش به تو بود؟ منی که الان نزدیک ۴۱ سال سن دارم، باید از شوهرم این‌ها رو بشنوم؟» (کد ۷).

«نامنی در فضای همگانی و مقصرانگاری زنان» از دیگر مضامین اصلی کلیشه‌های جنسیتی مرتبط با حضور زنان در فضاهای همگانی است. حضور در فضاهای همگانی برای زنان با دلهره، ترس، نادیده‌انگاشتن حریم شخصی و تجارب ناخوشایند در سطوح مختلف همراه شده و آنچه بر تداوم نامنی همگانی افزوده است، پنداره مقصرانگاری زنان است؛ اینکه زنان با رفتار و سبک پوشش، محرک و مسبب این تجارب ناخوشایند می‌شوند. زنان در روایت خود تجارب آزاردهنده‌ای از تعرض خیابانی در صورت عدم همراهی مردان، تعقیب دختران و به‌کاربردن الفاظ رکیک توسط پسران بازگو می‌کردند: «بعضی وقت‌ها شاگردهام از آزارهای خیابانی‌ای که براشون پیش آمده حرف می‌زنن. یکی از دخترها می‌گفت سه چهار تا پسر دنبالم افتادن که پشت سرم متلک می‌گفتن. یکی از اون‌ها می‌خواست منو لمس کنه که من قدم‌هام رو تندتر کردم، فرار کردم. دست‌بردار هم نبودن. منم از ترس به ۱۱۰ زنگ زدم. بعد از اینکه صحبت کردم، مأمورها گفتند خانم وقت می‌بره تا ما برسیم. خودتو برسون یه جای امن. من رفتم تو یه مغازه که صاحب مغازه بیرون اومد به دادم رسید. دیگه بعد از تماس من، مأمورها جویای احوال من نشدن» (کد ۲۷).

نامنی در کنار فقدان حمایت نهادهای متولی، حضور در فضاهای عمومی بدون همراهی مردان را به ترس فراگیر برای اغلب زنان تبدیل ساخته است: «اگر امنیت باشه بدون مرد اشکالی نداره تنهایی برید بیرون؛ چون خودم دل خوشی از بیرون رفتن ندارم. با شوهرم می‌رم، همه‌ش به سرووضع من گیر می‌ده» (کد ۲۲).

۴-۳. کلیشه‌های جنسیتی مرتبط با شخصیت زنان

یکی از موضوعات محوری در پژوهش حاضر، فهم زنان از خود با هدف فهم ابعاد شخصیتی زنان

بود. در همین راستا موضوعاتی با آن‌ها در میان گذاشته شد؛ اینکه با شنیدن واژه زن، اولین چیزی که در ذهن آن‌ها تداعی می‌شود چیست و چه حسی به آن‌ها دست می‌دهد. زن خوب و با شخصیت چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ بر مبنای فهم زنان، دو تم اصلی «هویت ابرازی» و «جنسیتی شدن کار و تحصیل» به دست آمد.

جدول ۴. مفاهیم، تم‌های فرعی و تم اصلی کلیشه‌های جنسیتی مرتبط با شخصیت زنان

تم اصلی	تم فرعی	کدهای اولیه (مفاهیم)
هویت ابرازی	تداعی زن با سختی	ظلم در حق زنان، قدرشناسی در زندگی، زندگی با یک عمر سختی
	پاکدامنی	طرد زنان خیانتکار، مورد قبول نبودن زنان بی‌ایمان، پاکدامنی، حیا
	عطوفت و مهربانی زنان	مهربانی زنان، انتظار مهربانی از زنان و دختران، سرچشمه مهربانی
	ظاهر زیبا	بی‌توجهی به سادگی، اهمیت آرایش روزانه، ظاهر زیبا و انتخاب بهتر در زندگی، زیبایی و جراحی ملاک انتخاب
	ناقص‌العقل	ناقص‌العقلی، توجیه ظلم به زنان، نادرستی کم‌عقلی زنان
	شخصیت وابسته	تمایل به حمایت جنس مخالف، دوسویه بودن رفتار درست، تأمین عاطفی، سختی شرایط اقتصادی زنان
	صلح‌جویی	دادن حق به پسر ارشد، عیب‌دانستن صدای بلند برای دختران، کوتاه آمدن، نبود حمایت خانواده
جنسیتی شدن کار و تحصیل	اهمیت‌زدایی از تحصیل دختران	مهم نبودن ادامه تحصیل دختران، بی‌سرانجامی تحصیل، عدم حمایت والدین، ممانعت از تحصیل دختران
	ضرورت ادامه تحصیل پسران	حمایت از تحصیل پسران، روبه‌رو نشدن پسران با مانع، ضرورت تحصیل پسران، تحصیل جواز اشتغال پسران
	اشتغال زنان فشار مضاعف	نرسیدن زنان شاغل به امور منزل، تصور منفی درباره زنان شاغل، فشار نقشی
	مردانه بودن دخل و خرج	خرچی توسط مردان، عیب‌پنداشتن گرفتن خرجی از زنان، نبود کار برای مردان
	مردانه شدن پزشکی	بی‌قدرتی زنان دندان‌پزشک، ادا و اطوار زنانه در دندان‌پزشکی، به‌روز نبودن علم پزشکان زن

تم اصلی «هویت ابرازی»، روایتگر ویژگی‌های شخصیتی و برداشت زنان از خود به‌عنوان مطیع، مظلوم، سربه‌زیر، صلح‌جو، زیبا، مهربان و وابسته به‌عنوان صفات زنانه است. هویت ابرازی، خاستگاه عاطفی و انتسابی دارد و زن را به کانون خانواده به‌عنوان محل ابراز و تجلی صفات زنانه گره می‌زند. زنان در کنار مهربانی، به ظاهر زیبا به‌عنوان یکی از ملاک‌های اصلی ازدواج اذعان داشتند: «شاید بحث سر رقابت شوهرگیر آوردن باشه. با وجود اینکه الان مد شده دخترها خودشونو قشنگ می‌کنن، همراه خانواده‌ها مهمونی و عروسی می‌رن، بلکه انتخاب بشن. ظاهر زیبا اینجا به درد می‌خوره» (کد ۶).

مشارکت‌کنندگان بر تفاوت بین زن و مرد و حفظ زنانگی به‌ویژه در جمع‌ها و مهمانی‌ها تأکید می‌کنند: «زن‌هایی رو که تو جمع زیاد حرف می‌زنی دوست ندارم. زن باید زنانگی خودشو حفظ کنه. به حریم مردها وارد بشه جالب نیست» (کد ۱۳).

توقع مهربانی و دلسوزی از دختران، از دیگر صفات بدیهی زنان تعبیر شده است: «این از عنایت خدای مهربونه که قلب زنان رو کانون مهر و محبت قرار داده. اگر دختری بخواد جلب توجه کنه، خوشرویی و مهربونی بهترین گزینه‌ست» (کد ۹).

بر مبنای روایت برخی از زنان، عقل ربطی به جنسیت ندارد، اما مردان بیشتر به عقل رجوع و زنان بیشتر احساسی عمل می‌کنند: «ربطی به زن و مرد نداره، اما از لحاظ عقل مردان بهتر تصمیم می‌گیرن. ما خانم‌ها احساسی هستیم یا دودلی داریم در مورد کارهامون. این باعث می‌شه عقلمون درست کار نکنه» (کد ۲۶).

زنان، مصالحه و سر‌به‌زیری را برای دوام زندگی ضروری می‌دانند و کوتاه‌آمدن به دلیل حفظ آبرو و ترس از فروپاشی خانواده از مضامین پرتکرار در مصاحبه‌ها است: «اگه زن تو دعوا کوتاه نیاد عاقبتش به طلاق ختم می‌شود. بعضی وقت‌ها قهر می‌کنم خیلی می‌ترسم. می‌گم خدایا از جلو چشمش نیفتم بره به زن دیگه بگیره. من با این بچه بدبخت می‌شم» (کد ۵).

تم «جنسیتی‌شدن کار و تحصیل»، بازنمای هویت جنسیتی است که بر مبنای آن، مردان با هویت ابزاری تعریف می‌شوند. هویت ابزاری، با تعریف مرد به‌عنوان نان‌آور، مردان را به دنیای بیرون از خانه گره می‌زند. شواهد میدانی گویای آن است که برای اغلب خانواده‌ها، ازدواج بر ادامه تحصیل دختران اولویت علی دارد و فشار هنجاری ازدواج و تبدیل آن به ارزش مرجح خانواده‌ها و گروه همسالان، ادامه تحصیل را برای اغلب دختران به‌عنوان عقب‌افتادن از ازدواج مبدل ساخته است: «الان فکر می‌کنم چه اشتباهی کردم درسمو ادامه ندادم. خیال می‌کردم ازدواج کنم دیگه زندگی از این رو به اون رو می‌شه، اما این‌طور نشد. دیگه منم می‌دیدم دختر عموهام دخترخاله‌هام همه تو سن جوونی ازدواج می‌کردن، یه جوری بود که انگار عقب می‌افتی» (کد ۶).

یکی از مصاحبه‌شوندگان معلم، بی‌علاقگی به ادامه تحصیل و اولویت‌یابی ازدواج برای دختران دبیرستانی را چنین روایت می‌کند: «باور کنید اگه برید یه دبیرستان دخترانه پیرسید کی دوست داره ادامه تحصیل بده، همه یه جوری نگات می‌کنند که ای بابا، ما دوست داریم ازدواج کنیم. کی دوست داره ادامه تحصیل بده» (کد ۲۰).

از مضامین پرتکرار در اظهارات، باور به عدم امکان استخدام در دستگاه‌های دولتی، بی‌فایده‌بودن ادامه تحصیل دختران و تمایل خانواده‌ها به ازدواج در سنین پایین بود: «من خودم علاقه به درس‌خوندن دخترهام ندارم. همین که برن دنبال زندگی خیلی بهتره براشون. دختر اگه ادامه تحصیل

بده، سنش هم بالا می‌ره می‌بینه نه خونه و نه زندگی داره. کسی هم استخدامش نمی‌کنه» (کد ۹). درخصوص این پرسش که شاغل بودن برای مردان بیشتر موضوعیت دارد یا برای زنان، مصاحبه‌شوندگان قائل به تفکیک مشاغل بودند. زنان با توجه به مسئولیت‌های زیاد و متداخل در منزل، کار پاره‌وقت و غیررسمی را برای زنان ترجیح می‌دهند: «آخه یه زن چقدر توان داره بیاد هم بچه بزرگ کنه هم شوهرداری بکنه بعدش هم بره سرکار از هفت صبح تا دو ظهر؟ زن خودش به اندازه کافی کار داره. به نظرم کار باید میلی باشه برای زن یا پاره‌وقت. این طوری بهش فشار نمی‌آد» (کد ۱۹).

۴-۴. کلیشه‌های جنسیتی در حوزه برنامه‌ریزی و مدیریت خانواده

از دیگر موضوعات مورد بررسی در این پژوهش، کلیشه‌های جنسیتی در حوزه برنامه‌ریزی و مدیریت خانواده بود و در این خصوص با زنان درخصوص موضوعاتی چون نحوه مدیریت پولی، نحوه خرج مردان و زنان، فرایند تصمیم‌سازی درخصوص انتخاب محل زندگی، سرمایه‌گذاری، کار/اشتغال اعضای خانواده مصاحبه به عمل آمد. بر مبنای فهم زنان، دو تم اصلی «ریسک‌ناپذیری و تصمیم‌گیری وابسته» و «تفکیک جنسیتی مدیریت و برنامه‌ریزی در خانواده» به دست آمد.

جدول ۵. مفاهیم، تم‌های فرعی و تم اصلی کلیشه‌های جنسیتی برنامه‌ریزی و مدیریت خانواده

تم اصلی	تم فرعی	کدهای اولیه (مفاهیم)
ریسک‌ناپذیری و تصمیم‌گیری وابسته	کم‌شمردن تصمیمات زنان	نظر ندادن زنان، نداشتن حق انتخاب، مهم نبودن انتخاب زنان، تصمیمات مهم با مردان، ارزش قائل نبودن برای تصمیم زنان
	بی‌اعتمادی و ناباوری به تصمیم زنان	علاقه به مشارکت در تصمیم‌گیری، نبود همراهی شوهر در تصمیمات، انگشت‌گذاشتن بر ضعف زنان، برجسته‌سازی تصمیمات اشتباه زنان، بی‌اعتمادی به تصمیمات زنان
	دلهره و ترس در تصمیم‌گیری	اضطراب در زندگی، مهارت ناکافی در برخورد با مشکلات، ترس از عواقب کار، عواقب منفی تصمیمات فردی زنان، ترس مانع تصمیم‌گیری
	ناتوانی در مخالفت با تصمیمات مردان	ناتوانی در تغییر تصمیم مردان، بی‌توجهی به حرف زنان، مصمم بودن مردان، نادیده‌گیری زنان
تفکیک جنسیتی مدیریت و برنامه‌ریزی در خانواده	برنامه‌ریزی بلندمدت و اقتصادی با مردان	دوراندیشی مردان، مدیریت بهتر دخل و خرج، راضی بودن زنان از خرج مردان در مسافرت
	برنامه‌ریزی جزئی با زنان	برنامه جزئی با زنان، امور داخل خانه با زنان، انجام زمان‌مند کارهای منزل

تم «ریسک‌ناپذیری زنان و تصمیم‌گیری وابسته» بر این واقعیت دلالت دارد که به دلیل عاطفی‌پنداشتن و بی‌اعتمادی، کم‌شمردن اظهارات زنان، نداشتن پشتوانه و ترس از عواقب

تصمیم‌گیری، زنان از اظهارنظر و مشارکت در عرصه‌های تصمیم‌گیری خودداری و برای کاهش مخاطرات تصمیم‌گیری، تصمیمات عمده و نهایی را به دیگری موکول می‌کنند. مشارکت‌کنندگان، تصمیم‌گیری را امری مردانه می‌پندارند و به مضامینی مانند «بی‌توجهی به حرف و نظر زنان»، «نداشتن اطمینان به تصمیمات زنان» و «وابستگی زنان در تصمیم‌گیری» ارجاع می‌دهند. یکی از زنان در روایت خود به ناتوانی در تصمیم‌گیری اشاره می‌کند: «من از بچگی نمی‌تونستم برای خودم تصمیم بگیرم. همه‌ش یا مادرم یا خواهرهای بزرگ‌ترم برایم یه چیزی رو انتخاب می‌کردن. الان هم تصمیم آخر رو به شوهرم می‌دم. خودم کمتر استرس دارم و از طعنه‌های شوهرم دورم» (کد ۱۸).

نقش منفعل زنان در تصمیم‌گیری در روایت دیگر مصاحبه‌شوندگان آمده است: «وقتی هیچ بازتابی از حرف‌های خودم نمی‌بینم به درد چی می‌خوره تصمیم بگیرم؟ شوهرم حرف حرف خودش. انگار نه انگار دارم باهاش حرف می‌زنم» (کد ۵).

بنا به اظهارات مشارکت‌کنندگان، مردان دوام زندگی را به تصمیمات درست خود و مشکلات را به گوش دادن به حرف زنان نسبت می‌دهند: «من فقط حرص می‌خورم. این تکیه کلامشه. بهم می‌گه انقدر عقلمو دادم دست تو، خاک عالم رفت تو سرم. خودش کم درآمد داره به من حرف می‌زنه. وقتی باورش درمورد تصمیمات من این‌طوره دیگه چیکار کنم؟» (کد ۳).

مشارکت‌کنندگان، تجارب ناخوشایندی از نحوه تصمیم‌گیری در خانواده دارند. آن‌ها به دلیل وا همه از عواقب تصمیمات و تجربه سرزنش، تصمیم نهایی به‌ویژه در حوزه مالی را به مردان موکول می‌کنند: «من بیشتر از تصمیمات نهایی خودداری می‌کنم. دیگه سرزنش نمی‌شم؛ چون یه دفعه یه تصمیم اشتباهی گرفتم درمورد فروش ماشین. دیگه نمی‌دونم چی شد. با پیام دیونهم کرد. تو تلفن بهم حرف می‌زد، می‌گفت ضرر کردم چون به حرف تو گوش کردم. من هم توبه کردم که در کارهاش دخالت نکنم» (کد ۴).

در موضوعاتی که زنان طرف مشورت قرار می‌گیرند، در صورت عدم تحقق نتایج مورد انتظار، مقصر پنداشته می‌شوند و اظهارنظر زنان به دخالت تعبیر می‌شود: «یه زمین خام داشتیم، به شوهرم گفتم بفروشش. اون هم خودش راضی بود، فقط حرف من نبود. الان بعد از چند سال می‌گه ای کاش به حرفت گوش نمی‌کردم. الان قیمت خوبی داشت» (کد ۲۵).

تم «تفکیک جنسیتی مدیریت و برنامه‌ریزی در خانواده»، نشان از مشارکت نابرابر زنان و مردان در برنامه‌ریزی و اداره خانواده دارد. براین اساس، زنان در برنامه‌ریزی موضوعات خطیر مشارکت چندانی نمی‌کنند و اداره امور از خانواده به زنان واگذار می‌شود که با نقش‌های محول زنانه همسو است. زنان قائل به تفکیک و تقسیم مدیریت و برنامه‌ریزی در خانواده‌اند؛ به‌گونه‌ای که کارهای اندرونی منزل را زنانه و کارهای بیرونی منزل را مردانه تعبیر می‌کنند و بر روایی (جواز) تصمیمات

مردان در انتخاب‌های مهم زندگی تأکید می‌کنند: «انتخاب محل زندگی با شوهرمه. اگه بیام حرفی بزوم شوهرم می‌گه آخه تو تو خونه هستی، چی می‌دونی از خرید خونه. ببینم پولم می‌رسه. تو نمی‌دونی، حرف زن. از تو پول نگرفتم. دو سه تا حرف این طوری بهم می‌زنه» (کد ۲۹).

به‌زعم زنان، کارهایی که نیاز به پول و تصمیم‌گیری سریع داشته باشد، بهتر است مردان انجام دهند: «تو پس‌انداز خیلی ماهره. به من می‌گه پول‌هاتو تو کدوم بانک پس‌انداز کن، این طوری خرج کن. اگه دست خودم بود، قرونی برام نمونده بود» (کد ۲۶).

از منظر مصاحبه‌شوندگان، زنان برای برنامه‌ریزی جزئی منزل بهتر عمل می‌کنند: «من خریدهای جزئی تو خونه رو انجام می‌دم می‌رم سر یخچال که ببینم چی کم داریم. شوهرم اصلاً این‌ها رو نمی‌دونه. مهمونی‌ها رو من جفت‌وجور می‌کنم» (کد ۲۸).

۴-۵. کلیشه‌های جنسیتی مرتبط با انتخاب همسر و روابط زناشویی

برای فهم کلیشه‌های جنسیتی مرتبط با انتخاب همسر و روابط زناشویی، با زنان درخصوص موضوعاتی چون فرایند ازدواج و انتخاب همسر برای فرزندان، فرزندآوری و روابط زناشویی مصاحبه صورت گرفت. از تحلیل مضامین، سه تم اصلی «تعجیل و سخت‌گیری در ازدواج دختران»، «زن به‌مثابهٔ ابژهٔ جنسی» و «زن به‌مثابهٔ ناموس» به‌دست آمد که در جدول ۶ بدان پرداخته می‌شود.

جدول ۶. مفاهیم، تم‌های فرعی و تم اصلی کلیشه‌های جنسیتی مرتبط با انتخاب همسر و روابط زناشویی

تم اصلی	تم فرعی	کدهای اولیه (مفاهیم)
تعجیل و سخت‌گیری در ازدواج دختران	آزادی پسران در انتخاب همسر	حمایت خانواده از پسران، عادی‌بودن آزادی انتخاب پسران، آزادی روابط، محوریت علایق پسران در انتخاب همسر
	انتخاب محدود دختران در ازدواج	نبود آزادی انتخاب در ازدواج، تعجیل خانواده‌ها در ازدواج دختران، فشار اجتماعی ازدواج، عمل بر مبنای چارچوب‌های فرهنگی، ازدواج به‌عنوان سرنوشت زنان، تأکید بر ازدواج زود هنگام
زن به‌مثابهٔ ابژهٔ جنسی	اجبار در رابطهٔ جنسی	نداشتن آگاهی جنسی، اجبار در رابطه، بی‌توجهی به نیازهای جنسی زنان، بی‌توجهی به وضعیت جسمی و روانی زنان، فرمانبری در رابطهٔ جنسی، اولویت خواست جنسی مردان، عدم تأمین جنسی: عامل رابطهٔ فرازناشویی مردان
	تاب‌بودن رابطهٔ جنسی	محدودیت عرفی و سنتی زنان، توجه به خواستهٔ مردان، حق‌دادن به مردان، شرم و حیا در رابطهٔ جنسی، مذهب عامل پاکدامنی، تمکین در رابطهٔ جنسی، مالکیت مردان بر بدن زنان
زن به‌مثابهٔ ناموس	مراقبت و سرکوب جنسی	سرکوب رابطهٔ جنسی در خانواده‌ها، حساسیت خانواده‌ها به رابطهٔ پنهانی، آزادی زیاد عامل بی‌آبرویی
	جهت‌گیری نابرابر جنسیتی	نظارت بر دختران، آسیب‌پذیری دختران، جای‌الخطاب‌بودن دختران، متضرر شدن دختران در روابط نامتعارف

تم «تعمیل و سخت‌گیری در ازدواج دختران» بر این مضمون دلالت دارد که ازدواج برای دختران به‌ویژه در سن مورد انتظار اجتماعی به یک ضرورت اجتماعی تبدیل شده است. با این وصف، زنان در انتخاب همسر از آزادی یکسانی با مردان برخوردار نیستند و با نوعی اجبار و محدودیت در انتخاب همسر روبه‌رو هستند. مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این پرسش که دختران و پسران خانواده و فامیل چقدر در انتخاب همسر آزادی دارند، اظهار کردند که پسران از آزادی و حق انتخاب بیشتری برخوردارند: «اصلاً خانواده شوهرمو نمی‌شناختم تو دوران نامزدی. پدرم می‌گفت خوب نیست اگه دو ماه با هم باشید. یه چیزی پیش می‌آد باید نامزدی به هم بخوره. اون وقت برای من و دخترم بد می‌شه. همه چیز خیلی عجله‌ای شد. چون دختر شادی بودم، فکر می‌کردن من از دست رفته‌م، باید هرچه زودتر منو شوهر بدن. پدرم باهام کلی حرف زد که آره باید بری دنبال زندگی خودت» (کد ۱۶).

محدودیت حق انتخاب دختران در ازدواج، تعجیل در ازدواج و اهمیت سن ازدواج، از مضامینی بود که در روایت مصاحبه‌شوندگان به کرات اشاره شد. از منظر خانواده‌ها با افزایش سن، شانس ازدواج دختران از بین می‌رود و خانواده‌ها فشار اجتماعی زیادی را متحمل می‌شوند: «نسل خوبی بودیم. کاملاً تابع خانواده بودیم، اما اگه عجله نمی‌کردن نمی‌گفتن وسواسی نباش، از سنت می‌گذره، الان انتخاب خوبی داشتیم» (کد ۱۰).

تم «زن به‌مثابه ابژه جنسی» بر این کلیشه دلالت دارد که زنانگی و جنسیت به‌مثابه ابژه‌ای در جهت ذائقه مردان تعبیر می‌شود. این انگاره پیوند وثیقی با مردسالاری دارد و زنان را به عرصه خصوصی رانده و آنان را تبدیل به دستگاه زادولاد کرده است. در جامعه مردسالار، جنسیت زنان به بدن تقلیل می‌یابد و مردان بدن زنانه را در جهت ذائقه خود همچون شیء درک می‌کنند. زنان حین انجام مصاحبه به‌نوعی از بازگ کردن رابطه زناشویی اکراه داشتند. زنان خود را ملزم به جلب رضایت مردان در رابطه جنسی می‌دانند و آن را عاملی برای حفظ و قوام ازدواج و دور کردن مردان از روابط نامتعارف فرازناشویی عنوان می‌کنند: «من خودم از خواسته‌های شوهرم سرپیچی نمی‌کنم. راستش جرئت نمی‌کنم. الان خیلی خیانت زیاد شده. خوب اگه من شوهرمو راضی نکنم زندگی خودم از هم می‌پاشه. دزدکی بره با یه زن دیگه رابطه داشته باشه، کم‌کم زندگی‌م از هم می‌پاشه» (کد ۲۳).

از دیگر مضامین مورد بحث، ناآگاهی مردان از وضعیت روحی و جسمی زنان و بی‌توجهی به شرایط زنان در رابطه جنسی بود: «با اینکه شوهرمو دوست دارم، اما همیشه شوهرم پیش‌قدم این رابطه می‌شه. خوب این یه نوع اجباره. متأسفانه مردهای ما هم آگاهی ندارن درباره روحیه زنان، درباره جسم زنان. فقط می‌خوان به نفع خودشون همه‌چیز تموم بشه، لذت ببرن. تو این دوره جدید مردها هم نمی‌دونن. فقط یه چیزهایی یاد گرفتن، اونم به نفع خودشون» (کد ۱۲).

تابو بودن صحبت از نیازها و مسائل جنسی به قیل از ازدواج محدود نمی‌شود و زنان تمایلات جنسی خود را نهان و انکار می‌کنند: «من طوری یاد گرفتم از خانواده‌ام که تمایل جنسی از سوی دخترها گناه یا عیب یا برای پاکی و نجابت، دختر نباید تمایلات جنسی‌اش آشکار کند. خوب همه این‌ها قبول برای یه دختر جوون. اما وقتی وارد ازدواج می‌شی، این تفکرات به صورت ناخودآگاه به رابطه زناشویی وارد می‌شه و از شروع رابطه جنسی، حتی درخواست کردنش هم شرم داریم» (کد ۳۰).

تم «زن به مثابه ناموس» بر این مسئله دلالت دارد که در فهم عامه، زن با ناموس مرد، خانواده، عشیره و طایفه تداعی می‌شود. این انگاره در جامعه مردسالار کردستان با پذیرش عمومی همراه بوده است. در این انگاره، با همسان‌پنداشتن شرف و عفت زنان با شرافت خانواده و طایفه، پاسداشت شرف خانواده و طایفه در گرو محافظت زنان از شرف و عفتشان است. برمبنای روایت زنان، خانواده‌ها نسبت به مسائل جنسی دختران حساس‌اند و نوعی کنترل مداوم را اعمال می‌کنند: «مادرم خیلی سانسور می‌کرد حرف‌هاشو. اگر حرف‌های خوبی نبود، هرگز جلوت نمی‌گفت. خودمون بی‌ترتیب نبودیم بریم دنبال چیزهایی که خانواده‌ها منع می‌کردن. من خودم الان هم برای بچه‌هام همین طوری‌ام» (کد ۴).

جهت‌گیری نابرابر خانواده‌ها نسبت به اشتباهات و خطاهای محتمل فرزندان دختر و پسر، بی‌ارتباط با این‌همانی زن با ناموس نیست: «اگه دختری خطا بکنه، آبروی کل خانواده رو می‌بره؛ چون ناموس اون خانواده است، اما پسرها اگر هم خلافی ازشون سر بزنه، اون جوری نیست که آبروی کل خانواده رو بیره» (کد ۲۱).

تلقی زن به مثابه ناموس موجب شده است تا در برابر اشتباهات پسران اغماض بیشتری صورت پذیرد و زنان تحت نظارت و مراقبت مدام باشند. در روایت یکی از زنان، به طبیعی بودن و مفید بودن مراقبت و مواظبت از دختران اشاره شده است تا نامشان لکه‌دار نشود: «برای دختر حیفه آبروش لکه‌دار بشه. دیگه هیچ‌کس به چشم خوب نگاش نمی‌کنه. آدم‌های خوب هم سراغشو نمی‌گیرن. برای همینه که خیلی مواظب دخترها هستن» (کد ۷).

۴-۶. منابع جامعه‌پذیری جنسیتی

از دیگر موضوعات مورد بررسی در پژوهش حاضر، شناخت منابع جامعه‌پذیری زنان بود. برمبنای داده‌ها، منابع جامعه‌پذیری زنان محدود و منحصر به «خانواده و بستگان» و «رسانه‌های ارتباط جمعی» بوده است.

جدول ۷. مفاهیم، تم‌های فرعی و تم اصلی منابع جامعه‌پذیری جنسیتی

تم اصلی	تم فرعی	کدهای اولیه (مفاهیم)
الگوپذیری از خانواده و بستگان	همانندی با زنان مورد توجه فامیل	احترام زن به خاطر پول شوهر، ارزیابی زنان به میانجی پول و دارایی مرد، مهم‌نبودن خواسته‌های دیگران، تکریم زنان تحصیل‌کرده، شاغل‌بودن، زیبایی و روابط عمومی بالا دلیل احترام به زنان
	رؤیای تأثیرپذیری همسر از مردان هم‌نوعی فامیل	دلداری بستگان، امید به زندگی و آینده از جانب خانواده، اخلاق و رفتار خوب مردان، وفاداری پدر پس از فوت مادر
	الگوی تربیتی والدین	تربیت درست والدین، تربیت درست نسل گذشته، حشرونشر و تأثیرپذیری بیشتر از خانواده، تأثیرپذیری از مادر در تربیت فرزندان، ضرورت تربیت بر مبنای فرهنگ و سنت، اخلاق حسنه پدر
آگاهی بخشی رسانه‌های ارتباطی	بازنمایی صفات زنانه در سریال‌ها	رفتار باوقار، رفتار خوب بازیگران، نداشتن جراحی زیبایی، خلاق، مهارت ارتباطی، احساسات مادرانه
	یادگیری از برنامه‌ها و سریال‌های تلویزیونی	شجاعت زن، هواخواهی زنان، محبت زوجین، دادن کادو، سالگرد ازدواج، آگاهی خانواده‌ها از خیانت زوجین

برای فهم منابع جامعه‌پذیری جنسیتی، از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا الگوی رفتاری خود را ذکر کنند. الگوهای مورد توجه زنان در سه دسته قابل تفکیک است: نخست، زانی که شوهرانشان در تمکن مالی به‌سر می‌برند که احترام زنان را نزد اعضای فامیل در پی دارد. دوم، زانی که از سطح سواد و تحصیلات بالایی بهره‌مندند و دسته سوم، تأثیرپذیری از زانی که خود را فدای خانواده کرده بودند. یکی از مشارکت‌کنندگان، به الگوپذیری از یک زن نویسنده اشاره می‌کند که به‌واسطه سطح سواد و آثار، مورد احترام همگان بود: «یه خانم نویسنده بود، تو یه کنفرانسی که مردها هم بودن شرکت کرد. وقتی وارد کنفرانس شد، همه مردها به احترامش ایستادن. خیلی باسواد بود. از نظر ادبیات خیلی هم قوی بود. الان فوت کرده. من دوست داشتم مثل این زن خوب بشم» (کد ۱۳).

یکی از زنان به تعریف و تمجید از همسر یکی از بستگان غبطه می‌خورد و در این میان به شاغل‌بودن، زیبایی و روابط عمومی بالای زن اشاره می‌کند: «یه خانمی هست فامیلمونه. دبیر هنر بود. قیافه خیلی قشنگی هم داشت. روابط اجتماعی بسیار عالی داشت. همه بهش احترام می‌داشتن. شوهرش هر جا می‌نشست، از زنش تعریف می‌کرد. انگار دیگه بقیه زن‌ها سلیقه ندارن، فقط زن این دارای سواد و سلیقه است. اگر آدم شانس داشته باشه، تو خونه خودش عزیز می‌شه، بعد پیش دیگران» (کد ۲۸).

وفاداری پدر پس از فوت مادر، از دلایل ترجیح پدر به‌عنوان الگوی رفتاری شوهر در نزد زنان به‌شمار می‌آید: «کاش شوهرم از لحاظ رفتاری مثل پدرم بود؛ چون هیچ‌وقت بعد از فوت مادرم زن نگرفت، اما اگه من روزی بمیرم، شوهرم فوراً سرم زن می‌گیره. بعد می‌گه طبق این آیات، این حدیث. دیگه نمی‌گه خودم نتونستم بدون زن باشم» (کد ۹).

صفتی که زنان در نزد اعضای خانواده و بستگان به‌عنوان سرمشق و ایدئال در زندگی خود بدان ارجاع می‌دهند، به‌نوعی بر حلقه‌های مفقوده در زندگی آنان دلالت دارد: «فامیلی داریم یکی از آشناهای دوره. این آقا شغل خوبی هم داره. زنشو خیلی دوست داره. هرچی می‌خره به اسم زنش می‌زنه. هر جا بره به زنش خبر می‌ده. من دوست دارم شوهرم مثل این بشه» (کد ۳۰).

درخصوص این سؤال که الگوی رفتاری شما در تربیت فرزندان چه کسی است، مشارکت‌کنندگان بیشتر به مادر خود ارجاع می‌دهند. در روایت زنان، به اهل زندگی بودن و خانواده‌دوست‌بودن به‌عنوان صفتی یاد می‌شود که از مادر فراگرفته‌اند: «من دو تا دوقلو دارم. تربیت این‌ها رو به مادرم دادم. این‌ها رو خیلی دوست داره. تا جایی که بتونه کمک می‌کنه. من تربیت خودمو دوست دارم تکرار بکنه. اهل زندگی و خانواده‌دوست هستم. همین تربیت خودم تکرار بشه عالیه» (کد ۱۸).

از دیگر موضوعات مورد بررسی، میزان تأثیرپذیری از شخصیت‌های فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی است؛ اینکه تا چه اندازه دوست دارند مثل آن‌ها باشند. تحلیل مضامین اظهارات بر تم «کارکرد آگاهی بخشی رسانه‌های ارتباطی» دلالت داشت. بیشتر زنان به شخصیت‌هایی در فیلم‌ها ابراز تمایل می‌کنند که باوقار، زیبا، خوش‌اخلاق و دارای خلاقیت، مهارت در برقراری ارتباط هستند: «یه فیلم خارجی بود نگاه کردم: امیلی در پاریس. یه خانمی بود بازی می‌کرد به نام کالینز. قشنگ، باهوش باخلاقیت، طراح لباس که همه نگاه‌ها رو به خودش جذب کرده بود. به‌راحتی با دیگران ارتباط برقرار می‌کرد» (کد ۱۷).

برخی از زنان به احساسات مادرانه در فیلم‌ها اشاره می‌کردند: «یه فیلمی بود به اسم ماجان. خانمی که یکی از بچه‌هاش سندرم داون داشت. پدر بچه رو نمی‌خواست، اما مادر مصمم به نگهداری بچه بود. من این شخصیت‌ها رو دوست دارم» (کد ۳۰).

بازنمایی شجاعت زن از دیگر مضامین مورد توجه در فیلم‌ها بود: «من ترانه علیدوستی رو دوست دارم. تترس، شجاع که یه جنیشی هم راه انداخت به اسم می‌تو. من این شخصیت دوست دارم» (کد ۱۴).

یکی از مشارکت‌کنندگان، به کارکرد یادگیری برنامه‌ها و سریال‌های تلویزیونی در موضوعاتی چون محبت زوجین، دادن کادو، جشن سالگرد ازدواج اشاره می‌کند: «الان مهر و محبت کردن زن و شوهر، همه رو از فیلم‌ها یاد گرفته‌م. همین جشن تولد، سالگرد ازدواج، کادو گرفتن برای مردها. همه این‌ها رو من از فیلم‌ها یاد گرفتم» (کد ۲۶).

۵. بحث

در این مطالعه مختصات جامعه‌پذیری جنسیتی به میانجی درک زنان از نقش‌ها و کلیشه‌های

جنسیتی و منابع جامعه‌پذیری قرار گرفت. روایت مشارکت‌کنندگان بر «هویت‌یابی بر مدار خانه» دلالت داشت. زنان خانه‌داری را از پیش مقرر شده برای خود می‌پنداشتند. به باور اکثر زنان، فقط زنان از عهده کارهای خانه برمی‌آیند. از این‌رو، خود را وقف خانه‌داری و همسر‌داری کرده‌اند و خانه‌داری به اولویت نخست زندگی زنان تبدیل شده است. تم اصلی «هویت‌یابی بر مدار خانه» همسو با مطالعه تجربی نجمه واحدی (۱۴۰۲) است. بر مبنای این مطالعه، کار خانگی، کاری است زنانه و زنان چه متأهل چه مجرد، چه دارای فرزند یا بدون فرزند، مادر تنها یا دختر خانه، در هر سن و موقعیتی حداقل برای مدتی مسئولیت کار خانگی را عهده‌دار بوده‌اند.

بر مبنای یافته‌ها، زنان در معرض نابرابری در خانواده قرار دارند و علی‌رغم تجربه فشار نقشی، از قدرت کمی بهره‌مندند. علاوه بر این تصویر که زنان از زنانگی ارائه می‌دهند، بر تصورات قالبی و برداشت‌های متعارف از زنان و بر تقسیم جنسیتی کار استوار است. این یافته همسو با نتایج پژوهش شهریاری (۲۰۱۴) است. نتایج تحقیق نشان داد زنان بین کار خانه و خارج از خانه بر حسب جنسیت تفاوت قائل‌اند و چنین می‌پندارند که تفاوت جنسیتی و تربیت متفاوت زن و مرد به تقسیم متفاوت وظایف منجر شده و با ذکر دلایلی مانند «مردان نمی‌توانند، نمی‌رسند، خسته از کار بیرون هستند، یا نبود توقع از کار مردان» به این باور رسیده‌اند که مردان اهتمامی به کارهای خانه نداشته باشند. زنان بین وظایف محول شده به دختر و پسر تفاوت قائل‌اند و معتقدند پسران کارهایی را که نیازمند قدرت بدنی است و خریدهایی که نیازمند حساسیت بیشتر است و دختران کارهای منزل یا کارهایی که با روحیه زنان و دختران سازگار است، انجام دهند. جامعه‌پذیری جنسیتی عامل نابرابری جنسیتی است. این یافته با نتایج تحقیق قادرزاده و خلقی (۲۰۱۷) و امری (۲۰۰۸) همسو است. بر مبنای این دسته از مطالعات، با افزایش ایفای نقش‌های جنسیتی، نابرابری جنسیتی افزایش می‌یابد.

در روایت زنان، تصمیم‌گیری امری مردانه پنداشته می‌شود. بر اساس کلیشه‌ها، زنان توانایی گرفتن تصمیمات بزرگ و خطیر را ندارند و مردان افرادی مصمم‌تر در تصمیم‌گیری‌ها به‌شمار می‌آیند. زنان بیشتر علاقه‌مند به همفکری در تصمیم‌گیری‌ها هستند و برای اینکه بتوانند تصمیم بهتری بگیرند باید نظر اطرافیان را جویا شوند. این یافته همسو با مطالعه قادرزاده و حسینی (۲۰۱۷) است. بر مبنای این مطالعه، حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری، به دلیل سیطره کلیشه‌های جنسیتی، جنبه صوری دارد.

قریب به اتفاق زنان، تمایلی به اظهار نظر در خصوص روابط زناشویی ندارند و صحبت درباره مسائل جنسی را به دلیل شرم و حیا یا خصوصی‌پنداشتن آن جایز نمی‌دانند. در روایت زنان، زن به‌عنوان «بژه جنسی» و «ناموس» تلقی می‌شود. این یافته همسو با مطالعه رستم‌پور (۲۰۱۳) است و ناموس شکلی از نظام سلطه و نظام مبادله است. زنان، رابطه جنسی را «تابو» عنوان می‌کنند و در

زندگی زناشویی خود «اجبار جنسیتی» را تجربه کرده‌اند و جلب رضایت جنسی همسر را عامل بقای زندگی مشترک و دورکردن مردان از روابط فرازناشویی تلقی می‌کنند. این نتیجه همسو با مطالعه معصومی و همکاران (۲۰۱۲) مبنی بر جامعه‌پذیری جنسی انفعالی زنان متأهل است. یافته‌های پژوهش دهقانی و همکاران (۲۰۲۱) نیز مؤید بی‌توجهی به نیازهای جنسی همسر و نارضایتی در برقراری رابطه جنسی به‌عنوان مصادیق خشونت جنسی در زندگی زناشویی است.

از دیگر کلیشه‌های مربوط به ازدواج و انتخاب همسر، محدودیت حق انتخاب دختران در ازدواج، تعجیل در ازدواج و اهمیت سن ازدواج دختران بود. این یافته همسو با مطالعه احمدی (۲۰۱۶) است. بر مبنای این مطالعه، در پشت ازدواج زودهنگام دختران در ایران، کلیشه جنسیتی ضرورت مراقبت والدین بر کنترل روابط دختران نهفته است. دوام ازدواج زودهنگام دختران ریشه اجتماعی-فرهنگی دارد و بازنمای نابرابری‌های جنسیتی است.

بر مبنای نتایج، خانواده و رسانه‌های ارتباط جمعی، مهم‌ترین منبع تربیت جنسیتی زنان را تشکیل داده‌اند. زنان از سنین پایین از طریق مشاهده، تقلید و تشویق نقش‌های جنسیتی را در خانواده فراگرفته‌اند. دیدگاه تأثیر والدین، به نحوه جامعه‌پذیری خصلت‌ها و رفتارها در کودکان توسط سبک‌ها، رفتارها و گرایش‌های مختلف والدین می‌پردازد. این دیدگاه رایج‌ترین حوزه در ادبیات جامعه‌پذیری جنسیتی است. خانواده‌ها آشنا کردن با نقش‌های جنسیتی را از اتاق‌های زایمان آغاز می‌کنند و رنگ‌هایی که به‌طور نمادین به جنسیت مرتبط است، بر تن نوزادان پسر و دختر می‌کنند (Carter, 2014: 243). اشاره پرتکرار به مادر به‌عنوان الگوی تربیتی و اذعان به «اهل زندگی بودن» و «خانواده‌دوست بودن» مادر، نشان از پذیرش انتظارات اجتماعی دارد؛ نوعی جامعه‌پذیری که به دنبال الگوسازی مادر برای دختران است؛ مادرانی که نقش‌ها و تقسیم جنسیتی کار را مطابق با انتظارات اجتماعی پدرسالارانه درونی می‌کنند و به فرزندان انتقال می‌دهند.

دومین منبع اثرگذار در جامعه‌پذیری جنسیتی زنان، رسانه‌های ارتباط جمعی است. زنان آن دسته از شخصیت‌های فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی را منبع الهام قلمداد می‌کنند که صفاتی مانند وقار، زیبایی، خوش‌اخلاقی، خلاقیت، مهارت ارتباطی و احساسات مادرانه را از خود به نمایش می‌گذارند؛ صفاتی که در فرهنگ کردستان به‌عنوان صفات زنانه شناخته می‌شود. زنان در بیان کارکرد آگاهی‌بخشی تلویزیون، فیلم و سریال‌ها به مضامینی مانند محبت زوجین، دادن کادو و جشن سالگرد ازدواج اشاره می‌کنند؛ مضامینی که به گرم نگه‌داشته شدن کانون خانواده و تعلقات عاطفی زوجین کمک می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

با وجود مشابهت برخی از یافته‌های پژوهش حاضر درخصوص نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی با مطالعات قبلی، از وجوه تمایزبخش پژوهش حاضر، اذعان به نقش خانواده و بالاخص نقش مادران در تداوم نابرابری‌های جنسیتی از طریق درونی‌سازی و بازتولید نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی بود. زنان مشارکت‌کننده با الگوپذیری از مادران، عملاً به تداوم و تحکیم نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی پرداخته‌اند. علاوه بر این، رسانه‌های ارتباط‌جمعی در تقویت آگاهی جنسیتی ناتوان بوده‌اند و همسو با خانواده به‌عنوان یکی از منابع جامعه‌پذیری جنسیتی، زن را در چارچوب نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی بازنمایی می‌کنند. برخلاف مطالعاتی که بر مقاومت زنان در برابر پذیرش هویت‌های اجتماعی متعارف تأکید کرده‌اند، یافته‌های مطالعه حاضر بر ضعف آگاهی جنسیتی در جامعه کردستان دلالت دارد. به‌دلیل سیطره سنت‌ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مردسالار، ضعف حمایت اجتماعی و نهادی و ضعف منابع در دسترس و طرد از بازار کار و اشتغال، زنان در واسازی کلیشه‌های جنسیتی و بازتعریف نقش‌های جنسیتی ناتوان بوده و به‌دلیل موقعیت حاشیه‌ای زنان و فشار هنجاری بعضاً با نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی هم‌نوا شده‌اند.

۷. پیشنهادها

بر مبنای یافته‌ها، انگاره غالب در میدان مورد مطالعه، این‌همانی زن با ناموس و شرف خانواده، تلقی خصوصی از موضوعات و مسائل مربوط به خانواده و اکراه از بازگویی تجارب زیسته خانوادگی بود. زنان در بیان تجارب زیسته خود مردد بودند و شرایط پیش‌رو را به‌عنوان گرفتاری شخصی و نه مسئله اجتماعی تعبیر می‌کردند. از منظر سازه‌گرایی اجتماعی، «مسئله اجتماعی به شرایطی اطلاق می‌شود که مشکل‌زا و شایع باشد و بر مبنای ادراک عمومی، قابل تغییر و گریزپذیر تلقی شود و برای رفع آن اقدام عملی صورت پذیرد. در تعریف مسئله اجتماعی، ادراک عمومی اولویت دارد» (Loseke, 2017: 23).

برای ادراک نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی به‌عنوان مسئله اجتماعی، حساس‌سازی اجتماعی و متقاعدکردن افراد جامعه نسبت به آسیب‌زا بودن نحوه جامعه‌پذیری جنسیتی و متشکل‌شدن زنان ضرورت دارد؛ «تشکل‌ها در مقام ادعاساز، با طرح تصاویری از اصول اخلاقی، شرایط و افراد، ادعاهایی را ساخته و پرداخته می‌کنند تا جامعه/ذی‌نفعان را متقاعد کنند که با شرایط مشکل‌زایی روبه‌رو هستند که از قابلیت تغییر برخوردار است و برای بهبود اوضاع اقداماتی باید صورت پذیرد (Loseke, 2017: 153). در میدان مورد مطالعه، زنان در نهادها و انجمن‌های خیریه و حمایت از بیماران حضور و مشارکت بیشتری دارند. گستره فعالیت این انجمن‌ها به‌نوعی همسو با کلیشه‌های

جنسیتی عاطفی بودن زنان است. از این‌رو، عضویت و مشارکت زنان در نهادها و انجمن‌هایی که بر مسائل اجتماعی زنان متمرکز است و به هم‌فهمی و درک مشترک از سرنوشت جمعی زنان منتج می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد.

ساختار و نظام ایدئولوژی مردانه به میانجی جامعه‌پذیری جنسیتی بازتولید می‌شود و انتظاراتی را بر زنان تحمیل کرده که تبعیض و نابرابری جنسیتی را تداوم بخشیده است. از این‌رو به تأسی از گیدنز، «سیاست‌رهایی‌بخش که به دنبال کاهش یا لغو استثماری، نابرابری و ستمگری است» (Giddens, 2014: 296)، برای زنان ضرورت دارد و این امر متضمن واسازی گفتمان پدرسالاری، افقی‌شدن مناسبات زوجین و دموکراسی عاطفی در بستر خانواده است.

۸. تعارض منافع

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه نویسنده دوم است و در آن تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Acker, J. (1992). From sex roles to gendered institutions. *Contemporary sociology*, 21(5), 565-569. <https://doi.org/10.2307/2075528>
- Ahmadi, K. (2016). *An Echo of Silence: A Comprehensive Research on Early Child Marriage in Iran*. Tehran: Shiraz (In Persian)
- Andersen, M. L. (2015). *Thinking about Women Sociological Perspectives on Sex and Gender*. United States of America: Pearson Education.
- Amri, F. (2008). Investigating the role of the family in the socialization of children's gender (Shiraz city case study). *Master's thesis*. University of Isfahan, Isfahan. (In Persian)
- Bem, S. L. (1993). *The Lenses of Gender*. New Haven: Yale University Press.
- Bhasin (2006). *What Is patriarchy*. Women Unlimited: New Delhi.
- Carter, M. J. (2014). Gender Socialization and Identity Theory. *Social Sciences*, 3(2), 242-263. <https://doi.org/10.3390/socsci3020242>
- Clarke, V., & Braun, V. (2013). Teaching thematic analysis: Overcoming challenges and developing strategies for effective learning. *Psychologist*, 26(2), 120-123. <https://uwe-repository.worktribe.com/output/937596>
- Coleman, P. (2022). Special Article Validity and Reliability within Qualitative Research in the Caring Sciences, 14, 2041-2045. <http://www.internationaljournalofcaringsciences.or>

- Cotter, D. A., Hermsen, J. M., Ovadia, S., & Vanneman, R. (2001). The glass ceiling effect. *Social Forces*, 80(2), 655-681.
<https://doi.org/10.1353/sof.2001.0091>
- Dehghani, Z., Asayesh, M. H., & Shahmoradi S. (2022). Experience of types of marital sexual violence in women victims in Tehran: a qualitative study. *Rooyesh*, 10(11), 169-182.
<https://doi.org/20.1001.1.2383353.1400.10.11.12.2> (In Persian)
- Froutan, Y. (2015). Masculine Hegemony of Socialization in Iran, *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies (SCDS)*, 3(4), 133-155.
<http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-215-fa.html> (In Persian)
- Giddens, A. (2014). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Translated by: N. Movafaqian. Tehran: Ney. (In Persian)
- Ghaderzadeh, O., & Hosseini, P. (2017). Fields and Domains of Decision-Making by Housewives; a Semantic Reconstruction of the Experiences and Understanding of Women In Sanandaj. *Women in Development & Politics*, 16(1), 1-25. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2018.249993.1007357> (In Persian)
- Ghaderzadeh, O., & Khalghi, M. (2017). Women and the Experience of Social Exclusion (A Qualitative Study of Female Housewives in Sanandaj). *Women's studies sociological and psychological*, 16(1), 42-7.
<https://doi.org/10.22051/JWSPS.2018.19787.1695> (In Persian)
- Heilman, M. E. (2001). Description and prescription: How gender stereotypes prevent women's ascent up the organizational ladder. *Journal of Social Issues*, 57(4), 657-674. <https://doi.org/10.1111/0022-4537.00234>
- Hominfar, E. (2012). Gender Socialization Transformation. *Women in Development & Politics*, 1(3), 113-89. (In Persian)
- Hoominfar, E. (2019). Gender socialization. *Gender Equality içinde*, 1-10.
https://doi.org/10.1007/978-3-319-70060-1_13-1
- Hussain, M., Naz, A., Khan, W., Daraz, U., & Khan, Q. (2015). Gender stereotyping in family: An institutionalized and normative mechanism in Pakhtun society of Pakistan. *SAGE Open*, 5(3), 215-226.
<https://doi.org/10.1177/2158244015595258>
- Lawson, K. M., Crouter, A. C., & McHale, S. M. (2015). Links between family gender socialization experiences in childhood and gendered occupational attainment in young adulthood. *Journal of Vocational Behavior*, 90, 26-35.
<https://doi.org/10.1016/j.jvb.2015.07.003>

- Libby, E. D. (2007). Gender socialization: Implications for gender differences in self-concept among adolescents. *Master's Thesis and Capstones*. 45. <https://scholars.unh.edu/thesis/45>
- Loseke, D.R. (2017). *Thinking about social problems: An introduction to constructionist perspectives*. Translated by: S. Moidfar. Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian)
- Maasoumi, R., Lamyian, M., KhalajAbadi Farahani, F., & Montazeri, A. (2012). Women's perception of sexual socialization in Iran: A qualitative study. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 2(3), 221-233. https://jqr1.kmu.ac.ir/article_90754.html
- Millett, K. (2005). Theory of Sexual Politics. In Cudd. AE. Editor, Andreasen, RO. Editor (eds) *Feminist theory: A Philosophical Anthology* (pp. 37-59). Blackwell Publishing, Oxford.
- Peters, J. F. (1994). Gender socialization of adolescents in the home: Research and discussion. *Adolescence*, 29, 913-934. <https://psycnet.apa.org/record/1995-17060-001>
- Rostampour, S. (2013). Sociological analysis of the concept of honor (with an emphasis on Kurdistan). *Master's Thesis*. University of Tehran, Tehran). (In Persian)
- Ryle, R. (2011). *Questioning gender: A sociological exploration*. Sage Publications.
- Shahriari, S. (2014). *Kurdish women: a basic theory about Kurdish women*. Tehran: Sociologists. (In Persian)
- Vahedi, N. (2023). *A thousand in domestic work*. Tehran: Amouzeh Publications.
- Wharton, A. S. (2012). *The Sociology of Gender: An Introduction to Theory and Research*. John Wiley & Sons Ltd.
- Webster, L., & Martova, P. (2018). *Narrative research method*. Translated by: H. Bodlai & N. Qolizadeh. Tehran: Andisheh Ehsan. (In Persian)